

مطالعه کیفی خشونت در بین کودکان همسران شهر چابهار:

شرایط، استراتژی‌ها و پیامدها

کرم حبیب‌پور گتابی^۱، عصمت سلحشور^۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۶/۱۱

چکیده

پژوهش حاضر به مطالعه شرایط (علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای)، استراتژی‌ها و پیامدهای خشونت در بین کودکان همسران شهر چابهار با روش‌شناسی کیفی و روش نظریه زمینه‌ای پرداخته است. به این منظور با ۲۸ نفر از دختران کودک همسر شهر چابهار که به روش نمونه‌گیری نظری و گلوله برفی انتخاب شده بودند، مصاحبه‌های عمیق نیمه‌ساختاریافته انجام شد. تحلیل داده‌ها در چارچوب نظام کدگذاری سه‌سطحی باز، محوری و گزینشی نشان داد که نابرابری و تبعیض جنسیتی شده، فرودستی زنان، ارزشمندی مردان، فرهنگ سکوت و فرهنگ خشونت در تجربه خشونت کودکان همسران نقش دارند (شرایط علی) و نوعی خشونت فزاینده و مضاعف را برای آنها رقم می‌زند (مقوله هسته)؛ خشونتی که در چارچوب نهاد خانواده عمل می‌کند، سازوکار اصلی آن سنت‌ها و قواعد پیشین است و عاملان آن مردان و زنانی‌اند که خود پیش از این قربانی همان سنت‌ها و قواعدی هستند که اکنون آن‌ها را درونی کرده و دوباره علیه دختران خویش به کار می‌گیرند. این خشونت فزاینده در بافتی اتفاق می‌افتد که مردسالاری به شکلی فراگیر در آن پخش است (شرایط بافتی) و با توجه به خودکم‌بینی تعمیم‌یافته در بین کودکان همسران (شرایط مداخله‌ای)، آنها اقدام به فرار، اقدام به جدایی و تهدید و اقدام به خودکشی می‌کنند (استراتژی‌ها) و این اقدامات پیامدهایی چون خشونت نمادین، فیزیکی، جنسی و حتی انزوای اجتماعی را به همراه دارد (پیامدها).

واژگان کلیدی: مسئله اجتماعی، کودکان همسری، خشونت، مردسالاری، فرهنگ سکوت.

۱. دانشیار گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه خوارزمی؛ karamhabibpour@khu.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی، دانشگاه خوارزمی؛ esmat.salahshoor1373@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

پدیده ازدواج دختران در دوران کودکی در بسیاری از نقاط دنیا رایج بوده و جوامع مختلف به‌ویژه در دهه اخیر آن را یک مسئله اجتماعی می‌دانند. این دغدغه و شناسایی آن به عنوان مسئله‌ای جهانی، نوعی تعهد جهانی را برای پایان‌دادن به این رویه به وجود آورده است (مفیض الاسلام^۱، ۲۰۲۱؛ هیز و پروتاس^۲، ۲۰۲۱؛ آهینکورا^۳ و همکاران، ۲۰۲۱؛ پائول^۴ و همکاران، ۲۰۲۰؛ تیلور و همکاران^۵، ۲۰۲۰؛ موبولاجی^۶، ۲۰۲۰؛ شارما^۷ و همکاران، ۲۰۱۹). بر اساس تعریفی که صندوق کودکان ملل متحد (یونیسف)^۸ از ازدواج کودکان ارائه می‌دهد، هر ازدواجی اعم از رسمی یا غیررسمی که در آن یکی از طرفین یا هر دو زیر سن ۱۸ سال باشند، ازدواج کودکان محسوب می‌شود. از طرفی گزارش‌های یونیسف نشان می‌دهد که در سطح جهان، تعداد کل دخترانی که در دوران کودکی ازدواج کرده‌اند به ۱۲ میلیون نفر در سال می‌رسد و برای پایان‌دادن به این عمل تا سال ۲۰۳۰ مطابق با اهداف توسعه پایدار، باید روند کاهش ازدواج کودکان تسریع شود. در غیر این صورت پیش‌بینی می‌شود، بیش از ۱۰۰ میلیون دختر دیگر تا سال ۲۰۳۰ قبل از تولد ۱۸ سالگی ازدواج خواهند کرد (یونیسف، ۲۰۲۲). اگرچه ازدواج در کودکی فقط برای دختران اتفاق نمی‌افتد و پسران نیز این مسئله را تجربه می‌کنند اما مطالعات مربوط به این مسئله نشان می‌دهد که بیشتر، دختران قربانی این پدیده هستند (تنکورنگ^۹، ۲۰۱۹: ۵۲-۵۵؛ قمر^{۱۰}، ۲۰۲۰: ۱۱-۶). ازدواج دختران در سنین کودکی، به‌ویژه زمانی به مسئله مهمتر تبدیل می‌شود که با انواع خشونت همراه باشد. دخترانی که قبل از ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند بیشتر از زنان دیگر متحمل خشونت‌های عاطفی، فیزیکی و جنسی می‌شوند. این کودک دختران زمانی که ازدواج می‌کنند، خود را در مقابل انواع خشونت‌های خانگی می‌یابند. آن‌ها ممکن است قربانی تجاوز جنسی توسط همسران خود شوند که سن‌شان در اغلب موارد بیشتر از خودشان است (هیز و پروتاس، ۲۰۲۱: ۴-۵؛ آهینکورا و همکاران، ۲۰۲۱: ۹-۱۳).

1. Mofizul Islam
2. Hayes & Protas
3. Ahinkora
4. Paol
5. Taylor et al.
6. Mobolaji
7. Sharma
8. UNICEF
9. Tenkorang
10. Qamar

خشونت علیه زنان در بسیاری از تجربیات زنان کودک همسر به ویژه در کشورهای در حال توسعه، امری شایع می باشد. گزارش ها نشان می دهد که مرگومیر ناشی از بارداری یکی از مهمترین دلایل مرگومیر دختران ۱۵ تا ۱۹ ساله در سراسر جهان است و دختران ۱۵ ساله یا کمتر پنج برابر بیشتر از زنان بالای ۲۰ سال در زمان بارداری فوت می شوند (یونیسف، ۲۰۲۰). در روابط جنسی و بارداری های زودهنگام، اغلب این دختر بچه ها هستند که دچار سقط جنین، عفونت های واژینال و بیماری های مقاربتی می شوند (ایرانی و لطیف نژاد رودسری، ۲۰۱۹: ۸۶-۸۸؛ کمال و اولاس^۱، ۲۰۲۱: ۹-۴). از منظر اجتماعی نیز، پیامدها و مشکلات بسیاری بر این دختران تحمیل می شود؛ زیرا ازدواج در سنین کودکی با خروج از چرخه تحصیل و آموزش، حرفه آموزی و مهارت آموزی همراه است. این کودکان فرصت هایی را از دست می دهند که جامعه برای پیشرفت شهروندان ایجاد می کند. در نتیجه، آن ها با دسترسی محدود به تحصیلات، آموزش و فرصت های اقتصادی، بیش از پیش در دام فقر گرفتار می شوند (النکایب^۲، ۲۰۲۱: ۱۰؛ راج^۳ و همکاران، ۲۰۱۹: ۸).

مطالعات در حوزه کودک همسری، عوامل مختلفی از قبیل فقر و وضعیت تحصیلی را در ازدواج کودکان تعیین کننده می دانند. علاوه بر این، آداب و رسوم فرهنگی و هنجارهای تبعیض آمیز جنسیتی که ریشه در ارزش ها و ایدئولوژی های مردسالارانه دارند زمینه ازدواج کودکان را فراهم می کنند (شکیا^۴ و همکاران، ۲۰۱۸: ۶-۸؛ سیسلاقی^۵ و همکاران، ۲۰۱۹: ۵-۹). در این بین، در کشور ایران نیز کودک همسری دست کم در محافل علمی و اجتماعی، خبرگزاری ها و مجلس شورای اسلامی بارها مورد مناقشه و بحث قرار گرفته و از جمله کشورهایی است که کودک همسری در مناطق مختلفی از آن و به شکل های گوناگون وجود دارد. اگرچه بسیاری از این ازدواج ها ثبت نمی شوند بنابراین آمار دقیقی از میزان این ازدواج ها در دسترس نیست. مطابق آخرین گزارش وضعیت اجتماعی فرهنگی مرکز آمار ایران، در دو فصل اول سال ۱۳۹۹ در مجموع ۹۰۵۸ مورد ازدواج برای دخترانی که کمتر از ۱۵ سال سن داشته اند

1. Kamal & Ulas
2. Elnakibe
3. Raj
4. Shakya
5. Cislaghi

به ثبت رسیده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۹۹: ۳۵). علیرغم نبود آمار دقیق و یکپارچه‌ای از میزان ازدواج کودکان در مناطق مختلف ایران، آمارهای ثبت‌شده نشان می‌دهد که استان سیستان و بلوچستان یکی از استان‌هایی است که ازدواج کودکان در آن رواج دارد. آمارهای رسمی سازمان ثبت احوال کشور در سال ۱۳۹۶ حاکی از آن است که استان سیستان و بلوچستان با ثبت ۲۰ ازدواج کمتر از ده سال، ۲۳۰۰ ازدواج در سنین ۱۴-۱۰ و ۱۱۷۴۱ ازدواج در بازه سنی ۱۹-۱۵ یکی از استان‌های است که ازدواج کودکان در آن رواج دارد. در استان سیستان و بلوچستان به واسطه بافت سنتی و شرایط فرهنگی سنت‌گرا، ازدواج کودکان در سنین زیر ۱۸ سال رواج دارد. شهرستان چابهار یکی از شهرهای استان سیستان و بلوچستان است که طبق آمارهای رسمی سازمان ثبت احوال در سال ۱۳۹۶ حدود ۳۲۳ ازدواج دختران در سنین ۱۴-۱۰ سال و همچنین حدود ۱۴۸۳ ازدواج در سنین ۱۵-۱۹ سال در این شهرستان به ثبت رسیده است (سازمان ثبت احوال کشور، ۱۳۹۶). بنابراین، با توجه به اینکه در این مناطق نسبت به مناطق دیگر، تعداد ازدواج‌های زیر ۱۸ سال (طبق تعریف سازمان یونسف از ازدواج کودکان) و به عبارتی ازدواج کودک دختران بیشتر اتفاق می‌افتد، لذا این مسئله نیاز به مطالعه و بررسی علمی دارد. از این رو، پژوهش حاضر بر آن است تا به مطالعه زمینه‌ها و پیامدهای ازدواج کودک دختران در شهرستان چابهار بپردازد.

با توجه به کمبود دانش و مطالعات حوزه ازدواج کودکان در ایران به‌ویژه از منظر خشونت و حساسیت موضوع، انجام تحقیقاتی نظیر پژوهش حاضر به‌ویژه با رویکردی کیفی و عمیق ضرورت اساسی دارد. همچنین، از حیث کاربردی، انجام تحقیقات این‌چنینی در زمینه خشونت در کودک همسری می‌تواند به شناخت شرایط و سازوکار وقوع این پدیده، اتخاذ رویکرد و سیاست‌های مناسب برای کاهش بروز آن و همچنین بهبود جایگاه کودکان در نهاد خانواده و اجتماع کمک کند. بنابراین، پرسش‌هایی که پژوهش حاضر در پی یافتن پاسخ برای آن‌ها است، اینکه کودک همسران چه درکی از خشونت در زندگی زناشویی دارند و آن را چگونه تعریف می‌کنند؟ کدام شرایط علی، بافتی و مداخله‌ای باعث شکل‌گیری خشونت در بین آنها شده‌اند؟ استراتژی‌هایی که آنها برای مواجهه با خشونت در زندگی به کار می‌بندند، چیست؟ این استراتژی‌ها برای این دختران چه پیامدهایی به دنبال دارد؟

پیشینه تجربی

پژوهش در زمینه کودک‌همسری اساساً در ایران غایب است و با خلأ مطالعاتی در این زمینه مواجهیم. از طرفی، وقتی کودک‌همسری را از زاویه خشونت مطالعه می‌کنیم، دایره این مطالعات بسیار تنگ‌تر شده و به فقدان مطالعات ویژه در این زمینه پی می‌بریم. ضمن آن‌که غالب پژوهش‌های صورت‌گرفته در زمینه خشونت در بین کودکان همسران، عمدتاً در چارچوب همان موضوع کلی کودک‌همسری می‌باشند و تمرکز آنها نیز بر چرایی و زمینه‌های اقتصادی-فرهنگی آن است و محدود پژوهش‌هایی پیدا می‌شوند که با روش‌های کیفی به دنبال مطالعه و بازنمایی خشونت در تجربه کودکان همسران و فهم آنان از این تجربه باشند. اما این مطالعات اخیر نیز به صورت‌بندی معرفتی و تحلیلی مطالعه حاضر کمک کرده‌اند. در ادامه به برخی از مهم‌ترین این مطالعات متناسب با موضوع پژوهش حاضر اشاره می‌شود.

مظفریان (۱۴۰۰) در کتابی تحت عنوان «گره؛ ازدواج زودهنگام در ایران»، به بررسی دقیق ابعاد حقوقی و اجتماعی ازدواج کودکان پرداخته است. تحلیل‌های این کتاب نشان داد که مبحث ازدواج کودکان تنها به قوانین وضع‌شده از جانب حکومت‌ها محدود نمی‌شود، بلکه موارد دیگری چون عدم ثبت قانونی ازدواج‌ها و طلاق‌ها، ازدواج موقت را باید از عواملی دانست که کودکان را تهدید می‌کند. در واقع ابعاد قانونی در این زمینه از اهمیت بسیاری برخوردار بوده اما مشکلات اقتصادی و اجتماعی روزافزون، سهم بزرگی در افزایش ازدواج کودکان دارد. نتایج پژوهش خضری و همکاران (۱۴۰۰) نیز نشان داد که شرایط خانوادگی مانند فقر، مشروعیت‌های هنجاری و فشارهای هنجاری از جمله علل و زمینه‌های ازدواج در کودکی بودند. همچنین، کودک‌دختران پس از ازدواج با خطر خشونت، اختلالات روانی، زایمان زودهنگام و ازدست‌دادن فرصت‌های تحصیلی روبرو می‌شوند. اسدپور و همکاران (۱۳۹۸) در پژوهشی در خراسان نشان دادند که زمینه‌های خانوادگی (ارزش‌ها و نگرش‌های اجتماعی)، زمینه‌های فرهنگی، بافت مذهبی، ویژگی‌های فردی، زمینه‌های اقتصادی و شرایط زیست‌محیطی از علل زمینه‌ساز برای ازدواج کودک‌دختران به حساب می‌آیند. همچنین مقدادی و جوادیپور (۱۳۹۶) در پژوهشی به تحلیل علل ازدواج زودهنگام و آثار آن بر سلامت جنسی کودکان و نیز راهکارهای ممانعت از

آن پرداخته‌اند. نتایج این تحقیق حاکی است که مسائلی مانند فقر، عوامل فرهنگی، اجتماعی و حفظ آبرو و شرف خانوادگی، زمینه و علل ازدواج زودهنگام را فراهم می‌سازند.

در پژوهش‌های صورت گرفته در خارج از ایران نیز توجه ویژه‌ای به موضوع کودک‌همسری شده و از آن به عنوان مسئله‌ای اجتماعی نام می‌برند. آهینکورا و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی تحت عنوان «ارتباط بین ازدواج کودک‌دختران و خشونت در جنوب صحرای آفریقا»، نشان دادند که دخترانی که در سنین زیر ۱۸ سال ازدواج می‌کنند بیشتر از زنان دیگر خشونت را تجربه می‌کنند. آن‌ها انواع خشونت اعم از عاطفی، فیزیکی و جسمی را در رابطه با همسران خود متحمل می‌شوند. همچنین نتایج مطالعه پروتاس و هیز (۲۰۲۱) که در کشورهای درحال توسعه انجام شده بود، نیز نشان داد که ازدواج زودهنگام با افزایش خطر خشونت همراه است. هرچه سن دختران در زمان ازدواج پایین‌تر باشد امکان اعمال خشونت از طرف همسر بر آن‌ها بیشتر می‌شود. النکایب و همکاران (۲۰۲۱) در پژوهشی در میان پناهندگان سوری در مصر نشان دادند که چالش‌های زمان آوارگی مانند اختلالات در تحصیل دختران، نگرانی‌های مربوط به عدم حمایت و امنیت معیشتی، آسیب‌پذیری دختران در ازدواج کودکان را تشدید می‌کند. همچنین ازدواج کودکان با آثار منفی اجتماعی و بهداشتی نظیر بارداری زودهنگام، ازدست‌دادن فرصت‌های تحصیلی و محدودیت‌های اجتماعی همراه است. نتایج پژوهش قمر و همکاران (۲۰۲۰) در افغانستان نیز حاکی از آن است که دخترانی که قبل از ۱۸ سالگی ازدواج می‌کنند بیشتر از زنان دیگر متحمل خشونت‌های عاطفی، فیزیکی و جنسی می‌شوند. این کودک‌دختران زمانی که ازدواج می‌کنند، خود را در مقابل انواع خشونت‌های خانگی می‌یابند. آن‌ها ممکن است قربانی تجاوز جنسی توسط همسران خود شوند که سنشان در اغلب موارد بیشتر از سن این کودکان است. موبولاجی و همکاران (۲۰۲۰) در پژوهشی تحت عنوان «قومیت، وابستگی مذهبی و ازدواج کودک دختران» در کشور نیجریه، نشان دادند که قومیت، مذهب و هنجارهای اجتماعی ارتباط مستقیمی با ازدواج دختران دارند. نتایج پژوهش کهنو^۱ و همکاران (۲۰۲۰) در مالزی نشان داد که فقر خانوادگی، اعتقاد به سرنوشت، شرایط نابسامان خانوادگی و تابو بودن رابطه جنسی پیش از ازدواج، از جمله عوامل تأثیرگذار بر ازدواج کودکان هستند. راسمون^۲ و

1. Kohno
2. Rasmussen

همکاران (۲۰۱۹) در پژوهشی که در ۳۱ کشور با درآمد پایین و متوسط انجام داده بودند، نشان دادند که طیف وسیعی از عوامل در ازدواج کودکان نقش دارند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها هنجارهای اجتماعی و فرهنگی است که غالباً ناشی از رابطه پیچیده بین اعتقادات دینی و آداب و رسوم فرهنگی است. نتایج پژوهش آهونسی^۱ و همکاران (۲۰۱۹) تحت عنوان «ازدواج کودکان در غنا» نشان دادند که فقر، هنجارهای فرهنگی، فشارهای خانوادگی و ترس از رابطه جنسی و بارداری پیش از ازدواج محرک‌های اصلی ازدواج دختران هستند. نتایج پژوهش پائول (۲۰۱۹) در هند نشان داد که تحصیلات تأثیر فراوانی بر کاهش ازدواج دختران دارد. همچنین، فقر اقتصادی به طرز قابل توجهی می‌تواند ازدواج کودکان را افزایش دهد. والدین این کودکان برای حل مشکلات اقتصادی و تأمین نیازهای مادی خانواده به ازدواج این کودکان در سن کم رضایت می‌دهند. نتایج این پژوهش نشان داد که افزایش فرصت‌های تحصیلی برای دختران و حمایت‌های مالی از خانواده‌های فقیر می‌تواند راهبردهای مؤثری برای حذف ازدواج کودکان دختران در هند باشد.

با نگاه تحلیلی به پیشینه‌های اشاره شده می‌توان به اهمیت مسئله کودکان همسری در جوامع مختلف پی بُرد. با وجود آن‌که هر یک از این پژوهش‌ها دارای نتایج مهم و راهگشایی هستند و مرور آنها در زمینه موضوع تحقیق، روشنگر پژوهش حاضر بوده است، اما با توجه به اهمیت مسئله کودکان همسری به منزله یک مسئله اجتماعی، می‌بایست پژوهش‌های جامعه‌شناسی به رسالت خود با نگاهی موشکافانه پرداخته و موضوع کودکان همسری را با رویکردی زمینه‌محور و کاوشی عمیق پیگیری کنند. همچنین با توجه به حساسیت موضوع کودکان همسری، به نظر می‌رسد پژوهش‌های کیفی می‌توانند غنای بالایی از داده‌های صحیح را در اختیار پژوهشگران قرار دهند. موضوعی که در مطالعات قبلی کمتر به آن توجه شده است. با توجه به مطالب ذکر شده و نظر به اینکه تاکنون پژوهش جامعه‌شناختی در خصوص ازدواج کودکان در شهرستان چابهار صورت نگرفته است، پژوهش حاضر بر آن است با رویکردی کیفی و با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای به مطالعه شرایط، زمینه و پیامدهای پدیده کودکان همسری و تجربه خشونت از سوی کودکان همسران در شهرستان چابهار بپردازد.

1. Ahonsi

چارچوب مفهومی

پژوهش حاضر در چارچوب رویکرد کیفی، با ابتدای به برخی مفاهیم حساس متناسب با موضوع خشونت در بین کودکان همسران انجام شده است. در اینجا در روایتی منسجم به این مفاهیم که شامل منابع قدرت، فرهنگ خشونت، ساخت پدر-مردسالار و جامعه‌پذیری جنسیتی می‌باشند، در ارتباط با موضوع تحقیق اشاره می‌شود. این مفاهیم صرفاً جنبه راهنما و هدف حساس‌سازی ذهن محقق برای جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها دارند.

ویلیام گود با استفاده از مفهوم منابع قدرت، معتقد است که غالباً مردان منابع اقتصادی و اجتماعی را در دست دارند و همین امر موجب برتری آن‌ها در روابط خانوادگی می‌شود. حال آن‌که زنان به لحاظ اقتصادی عمدتاً به مردان خانواده وابسته هستند بنابراین نمی‌توانند به راحتی از روابط خشونت‌آمیز خانوادگی خارج شوند. وابستگی زنان به این معناست که آن‌ها راه‌های محدودی در دسترس دارند و لذا کمتر می‌توانند در روابط خانوادگی خود در مواجهه با مردان قدرت و نفوذ داشته باشند (حسینی، ۱۳۹۹: ۱۳۰). برپایه این بینش، نظام خانواده مانند هر نظام یا واحد اجتماعی دیگری دارای نظامی اقتداری است و هر کس که به منابع مهم خانواده بیشتر از دیگران دسترسی داشته باشد، می‌تواند سایر اعضا را به فعالیت در جهت امیال و خواسته‌های خود وادار سازد (خاچکی و کرمانی، ۱۳۹۹: ۹۶).

ساخت پدر-مردسالار و نقش آن در تجربه خشونت در بین کودکان همسران نیز، در همین چارچوب قابل تحلیل است. در تمام نظریه‌های ستمگری جنسی، موقعیت زنان را پیامد رابطه قدرت مستقیم میان زنان و مردان می‌انگارند، رابطه‌ای که طی آن، مردان منافع عینی و بنیادی در نظارت، سوءاستفاده، انقیاد و سرکوب زنان دارند که از طریق اعمال ستم جنسی بر زنان، این منافع را برآورده می‌سازند. موقعیت زنان در این نظریات اساساً همان موقعیتی است که در چارچوب آن، زنان مورد سوءاستفاده و نظارت توسط مردان قرار می‌گیرند. این الگوی ستمگری به عمیق‌ترین و فراگیرترین اشکال در سازمان جامعه عجین شده و یک ساختار مسلط بنیادی تشکیل داده است که عموماً پدرسالاری خوانده می‌شود. در واقع، به اعتقاد بیشتر نظریه‌پردازان ستمگری جنسی، تفاوت‌ها و نابرابری‌های جنسی فرآورده‌های پدرسالاری‌اند (ریترز، ۱۳۹۵: ۴۸۴). مفهوم پدرسالاری محور بسیاری از تفسیرهای فمینیستی درباره نابرابری جنسیتی بوده -

است. با این وجود، این مفهوم به منزله ابزاری تحلیلی، مورد این انتقاد نیز بوده است که نمی‌تواند تغییرات و تنوع نابرابری جنسیتی را تبیین کند. از نظرگاه سیلویا والبی، پدرسالاری «نظامی از ساختارها و کردوکارهای اجتماعی است که در آن زنان تحت ستم مردان هستند» (به نقل از گیدنز، ۱۳۹۵: ۱۷۰). آر. دلبیو. کانل یکی از کامل‌ترین تعبیرهای نظری جنسیت را مطرح می‌کند. زیرا وی مفاهیم پدرسالاری و مردانگی را در نظریه فراگیر و جامعی درباره روابط جنسیتی با هم ادغام کرده و به این می‌پردازد که قدرت اجتماعی مردان چگونه نابرابری جنسیتی را خلق و حفظ می‌کند. به گفته او، روابط جنسیتی محصول کنش‌های متقابل و فعالیت‌های روزمره است. کنش‌ها و رفتارهای مردم عادی در زندگی‌های شخصی‌شان به‌طور مستقیم به آرایش‌های اجتماعی جمعی در جامعه مربوط می‌شوند. این آرایش‌ها در نسل‌های متمادی به‌طور پیوسته بازتولید می‌شوند. استدلال کانل این است که همه انواع زنانگی‌ها در موقعیت‌های فرودست تحت تسلط مردسالاری قرار دارند. یکی از شکل‌های زنانگی، زنانگی موکد است که تابع منافع و امیال مردان بوده و مشخصه آن، فرمانبرداری، دلسوزی و همدلی است (به نقل از گیدنز، ۱۳۹۵: ۱۷۶).

در چارچوب مفهوم جامعه‌پذیری جنسیتی نیز می‌توان به تحلیل خشونت در بین کودکان همسران پرداخت. جنسیت مفهومی است که به‌صورت اجتماعی ساخته و پرداخته می‌شود که نقش‌ها و هویت‌های اجتماعی مختلفی را به زنان و مردان نسبت می‌دهد. هرچند که نقش‌های مردان و زنان در فرهنگ‌های مختلف گوناگون است، در هیچ جامعه شناخته‌شده‌ای قدرت زنان بیشتر از مردان نیست (گیدنز، ۱۳۹۵: ۱۶۴). در غالب مطالعات مربوط به زنان، یکی از ابتدایی‌ترین اما درعین‌حال مهم‌ترین مسائلی که در علوم اجتماعی و مطالعات مردم‌شناسان مورد توجه قرار می‌گیرد، مفاهیم جنس (Sex) و جنسیت (Gender) و تفاوت این دو است. درحالی‌که جنس به ویژگی‌های زیستی افراد در رابطه با تولید مثل و غرائز آن‌ها اشاره دارد، جنسیت جنبه فرهنگی آن است و تحت تأثیر زمینه اجتماعی و فرهنگی ساخته می‌شود و امری ثابت نیست. از این رو می‌توان گفت جنسیت سازه‌ای اجتماعی-تاریخی است و متأثر از صورت‌بندی‌های اجتماعی و اقتصادی هر دوره تاریخی در جوامع مختلف است. پس اگر جنسیت را معانی فرهنگی مورد تصور بدن تحت جنس بدانیم، نمی‌توان گفت که جنسیت از جنس

تبعیت می‌کند، چراکه جنسیت به ناپیوستگی بنیادین میان بدن جنسی‌شده و جنسیت‌های فرهنگی ساخت‌یافته اشاره دارد. بر همین اساس می‌توان به درک فراخ‌تری از جنسیت رسید که در تحقیقات اجتماعی بیشتر مورد تأکید قرار می‌گیرد. جنسیت، ابزارهای فرهنگی-گفتمانی است که به وسیله آن «طبیعت جنسی‌شده» یا جنس طبیعی قلمداد شده، همچون امری پیشاگفتمانی یا پیشافرنگی یا سطحی از نظر سیاسی خنثی که بر روی آن فرهنگ عمل می‌کند، تولید و برقرار می‌شود (باتلر، ۱۳۸۵: ۵۱-۵۳). بر این اساس، مجرای اصلی تولید و بازتولید ستم جنسیتی، مقوله فرهنگ است. جنسیت اگرچه از طریق فرم‌های فرهنگی جامعه منتقل می‌شود اما نمی‌توان ادعا کرد که از بنیان‌های اجتماعی و تاریخی خود جداست و صرفاً امری فرهنگی است که با دستکاری فرهنگ هم تغییر کند. به زعم دوبووار، جامعه‌پذیری نقش‌های جنسیتی عامل تداوم‌بخشی به سلطه مرد بر زن می‌باشد. نحوه برخورد خانواده با فرزندان باعث می‌شود الگوهای رفتاری متفاوتی مانند پرخاشگری، موفقیت، سلطه‌طلبی، اتکای به نفس و استقلال در پسران نمود بیشتری نسبت به دختران داشته باشد. در عوض از دختران انتظار می‌رود که سازش-گر، مطیع و مصالحه‌گر باشند (به نقل از حسینی، ۱۳۹۹: ۳۰). جامعه‌پذیری فرایندی است که به واسطه آن ارزش‌ها و هنجارهای اجتماعی درونی شده و مبنای کنش و رفتار افراد جامعه واقع می‌شود. به تعبیری دیگر، جامعه‌پذیری به معنای همسازی و هم‌نوایی فرد با ارزش‌ها و نگرش‌های گروهی و اجتماعی است. به عقیده دورکیم، فرد با اجتماعی شدن، جامعه‌پذیر می‌شود و این فرایند بر اساس تعلیم و تربیت صورت می‌گیرد. تربیت عملی است که والدین و معلمان نسبت به کودکان انجام می‌دهند. آموزش بیش از هر چیز وسیله‌ای است که جامعه به مدد آن به‌طور مداوم شرایط زندگانی فرد را بازتولید می‌کند (کازمی و قاسمی، ۱۳۹۸: ۷۳). دختران علاوه بر آن‌که در نظام آموزشی امتیازات کم‌تری دارند، فرودستی و تسلیم‌شدن به ایدئولوژی‌های مسلط مردانگی و زنانگی را نیز در همین نظام مردسالار می‌آموزند. بدیهی است که آموزش اصلی این دختران آمادگی برای «وظایف زنانه» است. علاوه بر شکست تحصیلی، انتظارات خانواده برای آینده دختران نیز زمینه‌ساز «دل‌سردی» ایشان از ادامه تحصیل است. بسیاری از پدر و مادرها، مریبان و کارفرماها معتقدند که دختر سرانجام ازدواج می‌کند و تحت تکفل مرد قرار می‌گیرد، پس چه فایده‌ای دارد که برای موفقیت در مدرسه تلاش کند. این تصورات از صافی ذهن

دختران می‌گذرد و رفته‌رفته موفقیت در نقش‌های خانگی را جایگزین موفقیت تحصیلی می‌کنند (آبوت و والاس، ۱۳۹۸: ۸۴).

خشونت‌ورزی و خشونت‌پذیری ویژگی‌های ذاتی و غریزی افراد نیست، بلکه کنشگران از طریق فرایند اجتماعی‌شدن آن‌ها را درونی می‌سازند و در بستر تعاملات میان‌فردی و اجتماعی خود آن را بازتولید می‌کنند. خانواده، فرهنگ و نهادهای آموزشی هر یک به نوبه خود می‌توانند فرایند جامعه‌پذیری و معنایابی خشونت‌ورزی را میسر سازند. همچنین، مردان در ساختار نابرابر قدرت در خانواده و ازدواج به دلیل دسترسی به منابع اقتصادی و اجتماعی بیشتر در موقعیت فرادست قرار می‌گیرند. این موازنه نابرابر قدرت می‌تواند زنان را به‌ویژه آن‌هایی که در کودکی و در سنین پایین ازدواج کرده‌اند، در موقعیت خشونت‌پذیری و وابستگی به مردان خشونت‌ورز قرار دهد. بنابراین، واکاوی معنایی و تحلیل خشونت یک الزام مطالعاتی است. زیرا از یک طرف در قالب شرایط و بستر ازدواج این کودک دختران را رقم زده و سپس سراسر زندگی آن‌ها را تحت الشعاع قرار داده است. همان‌طور که نتایج مطالعات بررسی‌شده در پیشینه پژوهش نیز نشان داد، ازدواج در کودکی به مثابه چرخه‌ای زیستی دختران را در معرض انواع خشونت‌ها قرار می‌دهد.

در نهایت، بایستی از مفهوم فرهنگ خشونت و نقش آن در تحلیل خشونت در بین کودکان همسران گفت. در هر جامعه، فرهنگ و خُرده‌فرهنگ‌های گوناگونی وجود دارد که در آنها، رفتار خشونت‌آمیز به‌صورت هنجاری و دستوری دیده می‌شود. در این خُرده‌فرهنگ‌ها، افراد از بدو تولد با خشونت فیزیکی آشنا می‌شوند و وقتی پسران در حین بازی به خشونت متوسل می‌شوند، مورد تشویق قرار می‌گیرند و حتی چنین رفتاری از آنها درخواست می‌گردد. در چنین خُرده‌فرهنگی، خشونت نوعی کنش متقابل میان افراد به شمار می‌آید و الگویی است که اغلب برای حل مشکل از آن استفاده می‌شود. به علاوه محرک‌هایی که باعث بروز رفتار خشونت‌آمیز می‌شوند، برای افراد آشنا هستند و از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شوند. هر اندازه فرد بیشتر از ارزش‌ها و هنجارها پیروی می‌کند، جایگزین دیگری در برابر خشونت نخواهد یافت. به نظر برخی اندیشمندان، تفاوت‌های فرهنگی از دلایل بروز خشونت در خانواده است. در طبقات پایین اجتماع و برخی گروه‌های قومی، هنجارهای فرهنگی وجود دارد که اعمال

خشونت را تسهیل و حتی مشروع می‌کند (بگرضایی، ۱۳۹۶: ۱۲). از نظر مالینوفسکی مردم-شناس، که نگاهی چندوجهی به فرهنگ دارد، فرهنگ انسان را قادر می‌سازد تا با مسائل و مشکلاتی که در سر راه او قرار می‌گیرند مقابله کند. به باور او، علت مشکلات آن است که بدن انسان برده نیازهای گوناگون ارگانیک بوده و در محیطی زندگی می‌کند که هم بهترین یار و یاور او است زیرا تجارب و مواد اولیه کار را در اختیار قرار می‌دهد، و هم بدترین دشمن است زیرا نیروهایی را که با انسان در ستیزند فراروی او قرار می‌دهد. بنابراین، سنت‌های فرهنگی که از طریق آن‌ها نیازهای انسان برآورده می‌شوند از طریق سازوکارهای آموزشی و تربیتی به نسل‌های بعدی منتقل می‌شوند (مالینوفسکی، ۱۳۸۴: ۴۸-۶۳).

روش‌شناسی

این پژوهش در چارچوب پارادایم تفسیری، روش‌شناسی کیفی و روش نظریه‌زمینه‌ای به مطالعه شرایط (علی، زمینه‌ای، مداخله‌ای)، استراتژی‌ها و پیامدهای خشونت در بین کودکان همسران شهر چابهار پرداخته است. حداکثر سن تعیین‌شده برای شناسایی دختران دارای تجربه کودک‌همسری، ۱۵ سال و کمتر تعیین شد. اگرچه افرادی که با آن‌ها مصاحبه‌شده اغلب در زمان مصاحبه در سنین بین ۲۰ تا ۲۷ سال بودند، اما ازدواج همه آن‌ها در سن ۱۵ سال و کمتر بوده است. برای جمع‌آوری داده‌ها با ۲۸ نفر مصاحبه عمیق و نیمه‌ساختاریافته انجام شد که ویژگی‌های جمعیت‌شناختی هر یک در جدول (۱) آمده است.

از میان استراتژی‌های مختلف نمونه‌گیری، ترکیبی از نمونه‌گیری‌های نظری و گلوله‌برفی به کار گرفته شد؛ به این صورت که ابتدا تعدادی از این افراد از طریق شبکه‌های مرتبط، آشنایی و افراد مطلع انتخاب شدند و سپس با معرفی دیگران، افراد دیگر نمونه با معیار اشباع نظری و به منظور تکمیل نظام مقوله‌بندی جهت تولید نظریه یا نظم مفهومی تحقیق انتخاب شدند.

مطالعه کیفی خشونت در بین کودکان همسران شهر چابهار: شرایط، ... ۱۱۷

جدول (۱) ویژگی‌های جمعیت‌شناختی مشارکت‌کنندگان

ردیف	نام	سن ازدواج	سن فعلی	تحصیلات	تعداد فرزندان	شغل
۱	فرزانه	۱۴	۲۲	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۲	هما	۱۳	۲۵	راهنمایی	۱	خانه‌دار
۳	مهناز	۱۳	۲۶	ابتدایی	۳	خانه‌دار
۴	سعیده	۱۳	۲۱	دیپلم	۳	خانه‌دار
۵	سمیه	۱۳	۲۳	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۶	حفیظه	۱۵	۲۷	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۷	نادیا	۱۵	۲۴	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۸	راحله	۱۴	۲۳	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۹	نازنین	۱۳	۲۰	دیپلم	۲	خانه‌دار
۱۰	خدیجه	۱۴	۲۴	ابتدایی	۱	خانه‌دار
۱۱	آسیه	۱۵	۲۵	دیپلم	۱	خانه‌دار
۱۲	مینا	۱۵	۲۴	ابتدایی	۳	خانه‌دار
۱۳	مریم	۱۵	۲۲	ابتدایی	۱	خانه‌دار
۱۴	عالیه	۱۳	۲۳	سیکل	۱	خانه‌دار
۱۵	منیره	۱۴	۲۲	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۱۶	جمیله	۱۳	۲۶	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۱۷	زینب	۱۴	۲۷	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۱۸	طیبه	۱۴	۲۴	سیکل	۲	خانه‌دار
۱۹	طاهره	۱۴	۲۶	ابتدایی	۳	خانه‌دار
۲۰	رقیه	۱۴	۲۵	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۲۱	رویا	۱۳	۲۰	سیکل	۲	خانه‌دار
۲۲	فریبا	۱۴	۲۶	سیکل	۱	خانه‌دار
۲۳	زینب	۱۴	۲۵	ابتدایی	۱	خانه‌دار
۲۴	مهری	۱۳	۲۰	ابتدایی	۱	خانه‌دار
۲۵	فاطمه	۱۵	۲۰	ابتدایی	۲	خانه‌دار
۲۶	عایشه	۱۲	۲۵	سیکل	۳	خانه‌دار
۲۷	گلناز	۱۵	۲۰	ابتدایی	۱	خانه‌دار
۲۸	فائزه	۱۲	۲۱	دیپلم	۲	خانه‌دار

جمع‌آوری و تحلیل داده‌ها به صورت رفت و برگشتی انجام شدند. بدین معنا که تحلیل داده‌ها با نخستین مصاحبه آغاز و نتایج حاصل از تحلیل به ویژه به هدایت سئوالات مصاحبه‌های بعدی کمک کرد و مصاحبه‌های بعدی به همین منوال انجام شدند. سبک تحلیل داده‌ها، مبتنی بر نظام کدگذاری نظری اشتراوس و کوربین انجام شد. این نوع کدگذاری طی سه مرحله انجام شد: کدگذاری باز، کدگذاری محوری و کدگذاری گزینشی. در مرحله کدگذاری باز، متن مصاحبه‌ها به صورت میکروسکوپی و سطر به سطر خوانش شد و کدهای اولیه احصا شد. در کدگذاری محوری، این کدهای اولیه براساس معنای ضمنی کنار یکدیگر قرار داده شد و به مقولات محوری تبدیل شدند و در نهایت مقوله هسته در سطحی انتزاعی‌تر از دو مرحله پیشین حاصل شد.

برای تأمین اعتبار یافته‌ها، ارتباط نزدیک و اعتماد با مشارکت‌کنندگان ایجاد شد و در طول بیش از یک سال گردآوری داده، این ارتباط حفظ شد. علاوه بر این، برای افزایش باورپذیری یافته‌ها، نتایج و نقل قول‌ها به تعدادی از مشارکت‌کنندگان ارجاع داده شد. پژوهشگران در این مطالعه با مقایسه‌های مداوم صحبت‌های مشارکت‌کنندگان در کنار توجه به بازخورد آنان از تحلیل‌ها و مفاهیم برساخته تلاش کردند به سطح مناسبی از اطمینان در پژوهش دست یابند. همچنین، فرایند کدگذاری و مقولات به دست آمده در اختیار اساتید راهنما و مشاور قرار داده شد و مورد تأیید قرار گرفت. بخش زیادی از مصاحبه‌ها (با رضایت کامل مشارکت‌کنندگان) ضبط شد و بخش دیگر با توجه به نظر مشارکت‌کنندگان مبنی بر عدم رضایت ضبط صدا، به صورت هم‌زمان در حین مصاحبه یادداشت گردید.

به منظور رعایت ملاحظات اخلاقی، در طول گردآوری داده‌ها از طریق مصاحبه، سعی شد که جنبه‌های اخلاقی تحقیق رعایت شود. از جمله مهم‌ترین ابعاد اخلاقی تحقیق این بود که مشارکت‌کنندگان بخاطر همکاری با محققین به هیچ وجه در معرض آسیب قرار نگیرند. به همین دلیل سعی شد که تمام مصاحبه‌ها به دور از فشار و در محیطی امن و آزاد انجام شود. همچنین پیش از شروع مصاحبه، رضایت مشارکت‌کنندگان جلب شد تا مصاحبه‌شوندگان آزادانه درباره تجربه خود صحبت کنند. حفاظت از اطلاعات شخصی و خصوصی افراد، موضوع بسیار مهمی در کار پژوهشی است که به همین دلیل پژوهشگر با رضایت کامل و با اجازه هر فرد شرکت-

کننده در پژوهش، به ضبط، یادداشت و استفاده از داده‌ها اقدام کرد و به افراد اطمینان داده شد که اطلاعات به‌طور محرمانه محافظت خواهند شد.

یافته‌ها

داده‌های تحقیق با استفاده از روش کدگذاری نظری مورد نظر اشتراوس و کورین تحلیل شدند. در مرحله کدگذاری باز ۵۷ مفهوم اولیه و ۱۳ مقوله محوری استخراج شدند. در مرحله کدگذاری محوری، روابط بین این مفاهیم و مقولات بررسی و مقولات و مفاهیم تلفیق پذیر در یکدیگر ادغام شدند؛ در نهایت، در مرحله کدگذاری گزینشی مقوله نهایی و هسته شکل گرفت. مفاهیم و مقولات جدول (۲) نمایی از شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، پدیده، استراتژی‌ها و پیامدهای کودک همسری را نشان می‌دهد. مقوله نهایی حاصل از بررسی‌ها «فزاینده‌گی خشونت» است. این مقوله روایت‌گر یکی از ابعاد تجربه زیسته زنان شهر چابهار از کودک همسری است.

در ادامه داده‌ها بر مبنای اظهارات مشارکت‌کنندگان و دریافت و تحلیل پژوهشگران به صورت شرایط علی، شرایط زمینه‌ای، شرایط مداخله‌گر، استراتژی‌ها و پیامدها صورت‌بندی شده‌اند.

جدول ۲. مفاهیم و مقوله‌های استخراج شده از داده‌ها

مقوله هسته	مقولات محوری	کدهای اولیه	ابعاد مدل پارادایمی
فزاینده‌گی خشونت	نابرابری و تبعیض جنسیتی شده	تحقیر جنسیت زن، عدم رعایت حقوق زنانه، فرودستی زنان، تقسیم کار نابرابر، عدم همکاری با همسر در امور خانه، مردسالاری، مردمحوری، ارزشمندی مردان، درجه دوم بودن جنس زن	شرایط علی
	مردسالاری فراگیر	پذیرا بودن خشونت شوهر، عادت به خشونت، سازگاری با خشونت‌های مختلف، سکوت در مقابل خشم، خرده‌فرهنگ سکوت در مقابل خشم، نادیده گرفتن حقوق خود، پذیرش خشونت همسر، درونی‌سازی خشونت، سلطه‌پذیر شدن، خرده‌فرهنگ خشونت	شرایط زمینه-ای/بافتی
	خودکم‌بینی	تضعیف اعتماد به نفس، از بین رفتن عزت نفس، خودکم‌بینی،	شرایط

مقوله هسته	مقولات محوری	کدهای اولیه	ابعاد مدل پارادایمی
	تعمیم یافته	خودمقصرانگاری، وسواس عدم ارزشمندبودن	مداخله‌ای
	استراتژی	فرار از منزل، پناه‌بردن به منزل پدر، طرد از خانواده پدری، پناه‌بردن به خانه دوستان، اقدام به طلاق، تهدید به طلاق، اقدام به خودکشی، اقدام به فرار و جدایی	استراتژی‌ها
	خشونت نمادین	تخریب شخصیتی، توهین شخصیتی، تحقیر، افترا، توهین به خانواده، توهین به اعضای خانواده همسر، خشونت کلامی	پیامدها
	خشونت فیزیکی	کتک‌زدن با وسایل سخت، شکستگی اعضای بدن حاصل از خشونت، خشونت فیزیکی حین بارداری، سیلی‌زدن، پرت کردن وسایل سخت	
	خشونت در روابط جنسی	اجبار در شروع رابطه جنسی، خشونت فیزیکی در حین رابطه جنسی، عدم توجه به رضایت زن در رابطه جنسی، عدم رعایت بهداشت در رابطه جنسی و شیوع بیماری‌های مقاربتی، خشونت جنسی، تابعیت‌خواهی محض شوهر در روابط جنسی	
	خشونت اجتماعی	وسواس و پریشانی افکار، اضطراب فراگیر، افکار منفی، افسردگی، انزوا، دوری از روابط خانوادگی، محدودیت شدید در روابط اجتماعی، از خودبیگانگی، سلب آزادی فردی و اجتماعی	

شرایط علی

منظور از شرایط علی، شرایطی است که به‌طور مستقیم بر موضوع مورد بررسی اثر می‌گذارند. نابرابری و تبعیض جنسیتی‌شده و فرودستی زنان، دو مقوله محوری مهم در مجموعه شرایط علی به شمار می‌روند.

نابرابری و تبعیض جنسیتی‌شده. در استان سیستان و بلوچستان و به‌ویژه در شهرستان چابهار، بنا بر قشربندی جنسیتی و استیلای رسوم که وجود دارد، نقش‌ها و هویت افراد بر اساس جنسیت آن‌ها تعیین می‌شود. از این رو، تفاوت جنسیتی بین زنان و مردان در میدان مطالعه امری خنثی نیست بلکه جنسیت و تبعیض‌های جنسیتی از عوامل نیرومند در تعیین فرصت‌ها و محدودیت‌های زندگی هستند که افراد می‌توانند از آن برخوردار شوند. بنابراین،

نابرابری و تبعیض‌های جنسیتی شده، تأثیر بسزایی در تعیین نقش‌هایی دارند که دختران در میدان مطالعه به‌ویژه در امر ازدواج و همچنین در نهاد خانواده و اجتماع برعهده می‌گیرند. هما که در ۱۳ سالگی به اجبار برادرش با برادرزن او به‌صورت مبادله‌ای ازدواج کرده بود، درباره شرایط تبعیض‌آمیز و محدودیت‌هایی که توسط مردان خانواده تجربه کرده بود می‌گوید:

«خب پسرا خیلی راحت تر از دخترا هستند. مثلاً ما دخترا حق نداشتیم قبل از ازدواجمون راحت رفت‌وآمد کنیم. می‌گفتند زشته شما دختری. رسم نداشتیم هر لباسی بپوشیم و یا جایی بریم. خب پدر هم خیلی سخت‌گیر بود اصلاً اجازه نمی‌داد مثلاً ماها گوشی داشته باشیم یا جایی بریم. ولی داداشم خیلی راحت بود، هرجا می‌خواست می‌رفت و می‌آمد و کسی بهش چیزی نمی‌گفت ولی ما دخترا حق نداشتیم بدون اجازه بابام جایی بریم. داداشم با اون‌ی که می‌خواست عروسی کرد ولی منو مجبور کردند با برادر زن برادرم ازدواج کنم چون رسم خانواده مرد من اینجوری بود»

همچنین مهناز که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده بود، از ابتدای مصاحبه وحشت حضور شوهر خود را داشته و به دلیل استرس شدید چندین بار روند مصاحبه قطع گردید. وی در رابطه با شرایط نابرابر خانوادگی توضیح می‌دهد:

«چی بگم بهت، خودت هم می‌دونی که اینجا پسرانشون رو خیلی بیشتر از دخترانشون دوست دارند و مردها خیلی خیلی بالاتر از زن‌ها حساب می‌شن. این تبعیض خیلی خیلی بیشتر از طرف مادرم بود، یعنی طوری که پسرسالاری خیلی زیاده، حتی مثلاً مامان من اجازه نمی‌ده و همه کارهای پسرش رو بیشتر ما خواهرها باید انجام می‌دادیم. هرکار که فکرش رو بکنید. اهمیتی که مادرم به برادرم می‌ده، پدرم بهشون نمی‌ده. این تو خانواده ما بیشتر از سمت مادرم بود»

فرو دستی زنان. یکی از اساسی‌ترین الگوهای پنهان رفتاری که در نظام خویشاوندی میدان مطالعه عملکردی ساختاری داشته است، نگاه پیشامدرن به موجودیت زنان و دختران است که به‌صورت تاریخی در تصورات و آگاهی مردم چابهار ریشه دوانده است. این نگاه که موجب تولید و بازتولید موقعیت فرودستی زنان می‌شود، باعث به‌وجود آمدن «چرخه ستم بر زنان» می‌شود. به عنوان نمونه‌ای گویا، فاطمه که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود چنین می‌گوید:

«بینید ما کلاً تو خانواده‌هامون از مادر و مادر بزرگ‌هامون این رسم و رسوم‌ها که مردا بالاتر هستند نسبت به زن‌ها، و ما مجبوریم که احترام بزاریم و بسازیم باهاشون، رو داریم. یعنی ما از بچگی اینطوری بار اومدیم، یعنی از زمان‌های خیلی پیش این احترام و بزرگی مرد و این بحث‌ها از اول کلاً بوده و ما عادت کردیم»

خانواده و واحدهای بزرگتر اجتماعی از طریق جامعه‌پذیری، الگوهای پیشامدرن رفتاری نسبت به دختران را به نسل‌های بعد از خود منتقل می‌کنند و این روند با پذیرش و سلطه‌پذیری زنان و دختران، همچنان باقی می‌ماند و به‌صورتی بین‌الذهانی در میان مردم رواج می‌یابد. زینب که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده بود، نیز می‌گوید:

«دخترهای اینجا اگه بتونی بری تو روستاها رو هم ببینی، نمی‌تونند با کسی که می‌خوان از دواج بکنند. ولی پسرا می‌تونند با هر کی دوست دارند ازدواج بکنند. پسرا می‌تونند تنهایی برن یه شهر دیگه مثلاً درس بخونند و کار بکنند. کسی به اونا چیزی نمی‌گه، چون معتقد هستند که پسرا آزاد هستند و اصلاً آزاد به دنیا اومدن. و فکر می‌کنند که دخترا همیشه باعث آبروریزی هستند. پسرا هر کاری بکنند هیچ ایرادی نداره، چون پسر به دنیا اومدند. ولی دخترا گناهشون اینه که دختر به دنیا اومدند. برای همین برای ما دخترا همیشه محدودیت وجود داره. ولی برای پسرها هیچ محدودیتی وجود نداره و هر کاری دلشون بخواد می‌تونند انجام بدهند»

ارزشمندی مردان. در میدان مطالعه روند مصاحبه‌ها نشان می‌دهد که مطابق با ایستارهای فرهنگی و هنجارهای اجتماعی، ارزش‌گذاری متفاوتی برای نقش زنان و مردان وجود دارد. این تفاوت و نابرابری در نقش‌های جنسیتی منجر به ارزشمندی نقش مردان و تقسیم کار جنسیتی در خانواده و جامعه شده است. نقش مردان به‌طور سنتی تأمین نیازهای خانواده است و آن‌ها به نسبت زنان از منابع مالی بیشتری برخوردار هستند. درحالی‌که زنان در میدان مطالعه بیشتر آن دسته از نقش‌های جنسیتی را ایفا می‌کنند که مربوط به کار خانگی، فرزندآوری و تربیت فرزندان است. بنابراین، ارزش نقش و جایگاه مردان در میدان مطالعه امری هنجاری و پذیرفته‌شده است. به عنوان نمونه، رؤیا که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده، در این باره می‌گوید:

«چون تو خونه ما و کلاً اینجا مردا هستن که حرف اول رو می‌زنن. خیلی خیلی مردا اینجا بزرگ هستن (مردسالاری). البته نمی‌گم همه اینجوری هستند. یعنی بستگی به خانواده‌ها داره»

ولی تو خانواده ما و اکثر خانواده‌هایی که می‌شناسم خب اینجوری هستش. به پسرا خیلی اهمیت می‌دن و به دخترا اهمیت زیادی داده نمی‌شه. پسرا اینجا از هر نظری بگی، ازدواج و رابطه با دوست دختر آزاد هستند. کلاً پسرانشون رو بیشتر دوست دارند. بهشون بیشتر توجه می‌کنند»

همچنین رقیه که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده بود درباره ارزشمند بودن مردان در بافت میدان مورد مطالعه می‌گوید:

«خب برادرم حرفش بیشتر برو داره، دیگه چون هم بزرگتر بود و ازش حساب می‌بردیم، هم اینکه مثلاً مامانم می‌دید اون کار می‌کنه و خرجی ما رو می‌ده. اینجا از مردا بیشتر حساب می‌برند مثلاً کسی به برادرم چیزی نمی‌گفت ولی ما از بابامون می‌ترسیدیم ولی داداشم نمی‌ترسید از بابام، هر کار که خودش می‌خواست می‌کرد. ولی خواهر بزرگترم یا کلاً ما دخترا اینقدر که راحت نیستیم. می‌گن مردا عاقل‌تر از زنا هستند و مثلاً می‌گن که این زنا عقل ندارن (می‌خنده) یا می‌گن مردا بیشتر بیرونن یعنی کار می‌کنن و اینا برای همین بیشتر از زنا می‌فهمن. یا اینکه می‌گن خدا مرد رو بالاتر از زنا قرار داده»

فرهنگ سکوت. افراد براساس جنسیتی که دارند در فرایند جامعه‌پذیری خویش آموزه‌های گوناگونی را از طریق خانواده و نهادهای آموزشی مختلف دریافت می‌کنند. در فرهنگ‌هایی نظیر فرهنگ مورد مطالعه که جامعه‌پذیری جنسیتی مبتنی بر سکوت و انفعال زنان در مقابل سلطه و انقیاد مردان است، خشونت مردان امری پذیرفته در نظر گرفته می‌شود. جایگاه فرودستی دختران مورد مطالعه، امکان مقاومت زیادی را برای آن‌ها در برابر سلطه سنت‌ها فراهم نکرده است. بنابراین، امکان مقابله چندانی با بار سنگین قواعد و الگوهای رسوب‌یافته برای زنانی که تجربه کودک‌همسری داشته‌اند، فراهم نیست. این امر کاملاً در مصاحبه‌ها مشهود است. بیشتر اظهارنظرها حکایت از نوعی تمکین و کنارآمدن با شرایط دارند. راضیه که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده بود در این باره چنین می‌گوید:

«این ترسی که از برادرم داشتم هنوز تو وجودم هست و برای همین (ترس) خودمم با شوهرم اصلاً جرأت نداشتم دعوا کنم. همیشه تو ذهنم هست که الآن این شوهر منه و من باید هر چی می‌گه گوش کنم و اطاعت کنم. هر چی می‌گه باید بگم چشم. یعنی احساس می‌کردم که مثل داداشم که مجبور بودم حرفش رو گوش کنم حالا باید حرف شوهرم رو گوش کنم»

همچنین طاهره که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده بود، در ارتباط با سکوت و پذیرش وضع موجود، این گونه می‌گوید:

«دیگه مجبورم بپذیرم هرچی می‌گه بگم چشم. چون من جوری بزرگ شدم که وقتی برادرم چیزی می‌گفت ما بهش می‌گفتیم چشم. خب معلومه دیگه پیش شوهرم هم همینجوری رفتار می‌کنم دیگه. مجبورم بپذیرم»

فرهنگ خشونت. استان سیستان و بلوچستان به‌ویژه شهرستان چابهار به لحاظ اجتماعی از نظام طایفه‌ای، سنت‌گرایانه و اقتدار مردسالارانه برخوردار است. بنابراین، نظام ارزشی در چنین فرهنگی مبتنی بر ارزش‌ها و باورهایی است که خشونت و رفتارهای خشونت‌آمیز را از سوی مردان پذیرفته و بازتولید می‌کند. همچنین، در پاره‌ای از مواقع خشونت علیه زنان تبدیل به نوعی هنجار فرهنگی و سنتی شده است. مطابق این مفهوم در میدان مطالعه به نظر می‌رسد خشونت از طرف زنان امری پذیرفته و مورد قبول است. طیبه که در ۱۴ سالگی به اجبار پدرش ازدواج کرده بود، در این باره می‌گوید:

«بابام خیلی بددهن بود. خیلی مادرم رو می‌زد. این بد اخلاقیش فکر می‌کنم به این خاطر بود که معتاد بود و دنبال کار نمی‌رفت. خواهرام هم یکی یکی همینجوری شوهر داد. منم همینجوری داد به پسرخاله‌ام که دوازده سال از من بزرگتر بود و دوشش نداشتم ولی خب وقتی پدرت تو رو مجبور می‌کنه، تو نمی‌تونی رو حرفش حرفی بزنی»

زینت که در ۱۵ سالگی به اصرار عموی خود ازدواج کرده بود می‌گوید:

«عموی من چون بزرگ خانواده ماست، از بابام بزرگتره، تو همه چیز حرفش رو قبول می‌کنند. برای شوهرم اون اومد حرف زد و گفت پسر خوبیه و قبولش کنید. خیلی به پدر و مادرم اصرار می‌کرد. پدرم هم نمی‌تونست رو حرفش حرف بزنه. نظر من رو که نپرسیدن، فقط گفتند عمو تو می‌گه پسر خوبیه، دیگه قبولش کن، منم دیگه حرفی نداشتم»

شرایط بافتی (زمینه‌ای)

منظور از شرایط زمینه‌ای، شرایطی‌اند که مربوط به زمینه و بافت شده و تعدیل‌کننده استراتژی مواجهه افراد با پدیده مورد مطالعه هستند. در میدان مورد مطالعه در این تحقیق، مقوله مردسالاری فراگیر مهمترین شرط بافتی و زمینه‌ای احصا شده است. مردسالاری از زمینه‌هایی

است که کودک همسری را تسهیل می‌کند. این پدیده در خانواده پدری دختران، آن‌ها را در معرض تبعیض، کنترل‌های شدید و به‌طور کلی در موقعیتی قرار می‌دهد که در آن خود را چندان در انتخاب زمان و فرد مناسب ازدواج، در سطح بالایی برای چانه‌زنی نمی‌یابند. چراکه قدرت، ارزش و آزادی بیشتر پسران و مردان در خانواده، جایگاهی برای آن‌ها باقی نمی‌گذارد تا به‌طور مستقل و با تکیه بر عقلانیت و علاقه خود، ازدواج کنند. نادیا که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده و رضایتی از زندگی مشترک خود نداشت با بغض و ناراحتی می‌گوید:

«شوهر من رفت پیش برادر ناتنیم و من رو از او خواستگاری کرد. او نا هم جواب مثبت دادند و بعد او ملند با من حرف زدند. بعد از من پرسیدند و گفتند که حق انتخاب دارم. ولی حق انتخاب نبود، این یک انتخاب اجباری بود. من با داداش‌های ناتنی خودم اصلاً صمیمی نبودم و اینجوری بگم که خیلی از شون می‌ترسم و واقعاً توان این رو نداشتم که رو حرف برادرهام حرف بزنم»

همچنین، سمیه که در ۱۳ سالگی به اجبار پدر و برادرانش ازدواج کرده بود و سپس ازدواجش به طلاق ختم شده بود، درباره اعمال کنترل و فشار توسط مردان خانواده این‌گونه می‌گوید:

«پدر و برادرم مخصوصاً برادر بزرگترم که اجازه نمی‌داد ما خواهرها چه تنی چه ناتنی بریم مدرسه. جالبه الان هم که طلاق گرفتم باز برادر بزرگترم برای من تصمیم می‌گیره و ملام کنترل می‌کنه. مجبورم می‌کنه نقاب و روبنده بزنم یا نمی‌زاره با دوستان برم بیرون. دقیقاً عین زمانی که هنوز مجرد بودم باید از شون حساب ببرم»

کنترل و اعمال قدرت مردان خانواده، یعنی پدر و برادران، چنان سنگین است که عرصه را برای یک ازدواج اجباری زودهنگام کاملاً آماده می‌کند. به بیانی ساده، دختران حتی اگر هم بخواهند، جرأت آشکار کردن مخالفت درونی با ازدواجشان را در برابر حرف پدر، برادر و عمو و امثالهم ندارند. در چنین شرایطی، وضعیت به‌گونه‌ای پیش می‌رود که اراده مردهای خانواده عملاً چنان حضوری هژمونیک دارد که جایی برای اراده و خواست دختران خانواده باقی نمی‌ماند.

شرایط مداخله‌ای

شرایط مداخله‌ای، شرایطی هستند که استراتژی‌های مواجهه کودک همسران با پدیده مورد مطالعه را کند یا تشدید می‌کنند. ما می‌توانیم شرایط مداخله‌گر را با متغیرهای واسطه شناسایی کنیم. مهمترین

مقوله‌ای که در این تحقیق به عنوان شرایط مداخله‌ای در مواجهه کودک‌همسران با این پدیده نقش دارد، خودکم‌بینی تعمیم‌یافته است. پذیرش کلیشه‌های جنسیتی و فرهنگی ناظر بر بی‌قدرتی و سلطه‌پذیری زنان، عاقل و فرادست‌انگاشتن مردان در خانواده و اجتماع منجر به احساس خودکم‌بینی تعمیم‌یافته‌ای شده است که زنان مورد مصاحبه در جریان جامعه‌پذیری خود آن را پذیرفته‌اند. اوج ایفای نقش‌های دست‌پرورده اجتماعی را معمولاً زمانی می‌توان مشاهده کرد که کنشگر اجتماعی از طریق یادگیری و پذیرش نقش‌های جنسیتی، هنجارهای اجتماعی را پذیرفته و بازتولید می‌کند. در یک فرهنگ پدر-مردسالارانه، اجتماعی‌شدن ناظر بر پذیرش نقش‌های جنسیتی است. این نقش‌های جنسیتی مبتنی بر یک رشته از هنجارهای اجتماعی و قواعد فرهنگی هستند که زنان را وادار می‌سازند تا خودشان را کمتر یا فروپایه‌تر از مردان در نظر بگیرند. به عنوان نمونه، زکیه که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود در این باره می‌گوید:

«ما زنا هرکاری هم بکنیم بازم در برابر مردا ضعیفیم. از اولم همین بوده. همینه که نمی‌تونیم مثل مردا بیرون کار کنیم. توانا پیش رو نداریم. ما بیرونم بریم کار کنیم کلی پشت سرمون حرفه که زن فلانی، دختر فلانی همش بیرونه. وقتی مردت می‌تونه کار بکنه دیگه تو چرا بیرون می‌ری کار بکنی. خود مردامون هم آگه ما بتونیم اجازه نمی‌دن ما هر جایی کار کنیم»

استراتژی‌ها

استراتژی‌های مقابله‌ای، مجموعه‌ای از اندیشه‌ها، اقدامات عملی و کنش‌هایی هستند که به‌طور آگاهانه از جانب یک فرد یا گروه، در برابر پدیده یا وضعیتی مشخص در بر گرفته می‌شوند. در پژوهش حاضر، استراتژی‌های مواجهه کودک‌همسران در برابر خشونت، در قالب دو مقوله اقدام به فرار و جدایی، و تهدید و اقدام به خودکشی صورت‌بندی شده‌اند.

اقدام به فرار و جدایی. دختران اغلب پس از آنکه در رابطه با خشونت در زندگی، راه چاره‌ای پیش‌روی خود نمی‌یابند، سکوت پیشه می‌کنند و با مشکلات سازگار می‌شوند. چه بسا ممکن است هرگونه اقدام عملی در برابر خشونت شوهران، برای قربانیان خشونت، برابر با خشونت و آسیب‌های بیشتر باشد. به همین دلیل آن‌ها سکوت اختیار کرده و آن را بهترین گزینه می‌پندارند. این وضعیت در شرایطی به وجود می‌آید که قبلاً به آن اشاره شد. یعنی شرایطی که در آن خانواده پدری همدست با خشونت همسر هستند و طلاق یک قبح اجتماعی بزرگ است.

این استراتژی عمدتاً مربوط به دخترانی است که پس از مرگ مشکوک خواهر، مجبور شده بودند با همسر سابق خواهرشان ازدواج کنند. زمانی که خشونت همسر به حدی رسیده باشد که جان او را تهدید کند، تصمیم به فرار گرفته و در نهایت از همسر طلاق می‌گیرند. راحله که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده، در این زمینه می‌گوید:

«من تو اون چند سال (زندگی مشترک با شوهرش) به مادرم هم نگفته بودم که چه زجری می‌کشم، اصلاً به هیچکس نگفتم. اما خب خانواده‌ام اخلاقت رو می‌دونستند ولی چیزی نمی‌گفتند. همونطور که خانواده‌ام سر خواهرم کارهای شوهرم رو نادیده گرفته بودند، سر من هم همونجوری نادیده می‌گرفتند. ولی دفعه آخری که من فرار کردم رفتم به مادرم گفتم اینا من رو می‌کشند و جنازم رو برات می‌فرستند. دیگه سفت وسخت و ایستایم که طلاق بگیرم. بعد طلاق با اینکه افسرده بودم اما الان کم‌کم دارم سعی می‌کنم که به خودم پیام، سعی می‌کنم ادامه تحصیل بدم و حالم خوب بشه. فقط خوشحالم که از اون جهنم بیرون اومدم»

همچنین سمیه که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده و از همسر خود طلاق گرفته بود، در این باره می‌گوید:

«من خدا رو شکر می‌کنم که ازش جدا شدم. این دو سالی که ازش جدا شدم الان حس می‌کنم با همه شکست‌هایی که خوردم اما واقعاً الان قوی‌تر شدم نسبت به اون موقع که شوهرم بود. احساس آرامش بیشتری دارم. با همین کارگری و خیاطی به هر حال خرج خودمون رو درمی‌آریم. خدا رو شکر که مادرم اینا پشت من هستند اگه از من حمایت نمی‌کردند من نمی‌تونستم برگردم باید می‌موندم خونه شوهرم. ولی مادرم می‌گفت بیا به هر سختی که هست با هم می‌گذرونیم، ولی نمی‌زارم برگردی. اما دیگه اعتیاد و بیکاری یکی دیگه سر من نیست (رو دوش من نیست) از دست بد اخلاقی‌ها و کتک‌هاش خلاص شدم. دیگه قرار نیست کتک بخورم. روز و شبم با حسرت و گریه بگذره»

تمایل به طلاق و جدایی در میان بیشتر کودکان همسران مورد مطالعه در این تحقیق وجود دارد. اما تنها تعداد بسیار محدودی از آنها توانسته‌اند از همسرانشان جدا شوند و استراتژی غالب در برابر این پدیده، سازگاری، سکوت، پذیرش و کنار آمدن است. به این دلیل که طلاق یک تابوی بزرگ محسوب می‌شود و حفظ و تداوم خانواده بر مبنای همان ساختار نابرابر، یک اولویت است.

تهدید و اقدام به خودکشی. مقوله خودکشی در روند مصاحبه‌ها شامل طیفی از افکار و رفتارهای مشتمل بر فکر خودکشی، تهدید به خودکشی و اقدام به خودکشی است. این افکار و رفتارها تحت تأثیر متقابل عوامل شخصی و محیطی شکل گرفته و تشدید می‌شوند. نازنین که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده بود، به دلیل خشونت‌هایی که از طرف همسرش تجربه کرده بود بارها تصمیم به خودکشی گرفته بود. او با ناراحتی و گریه در این باره می‌گوید:

«اون موقع من ایقدر تنها بودم که دست به خودکشی زدم. با قرص، با طناب، با هر چیزی دیگه، چند بار شب‌هایی که من رو می‌زد، منم خودم رو می‌زدم، داد می‌کشیدم و گریه می‌کردم. خودم رو می‌زدم و نفرین می‌کردم. به خدا هم بد می‌گفتم که چرا سرنوشت من رو سیاه کرده و نجاتم نمی‌ده. من سنم کم بود و چیزایی رو تجربه کردم که شما حتی تصورش نمی‌تونید بکنی. از بیچارگی و بدبختی و بی‌کسی خودم نمی‌دونستم چکار کنم. می‌گفتم آگه بمیرم بهتره. بعد از هر خودکشی که چشم‌های من باز می‌شد و زنده می‌موندم، می‌دیدم که بازم بدبختی من ادامه داره»

پیامدها

پیامدها، نتایج مشخصی هستند که پس از وقوع یا در حین یک وضعیت یا پدیده روی می‌دهند. تجربه خشونت کودک‌همسران، اساساً بازتولید خشونت در اشکال گوناگون است که در این تحقیق به شکل خشونت نمادین، خشونت فیزیکی، جنسی و اجتماعی شناسایی شده است.

خشونت نمادین. سن پایین و ازدواج در این سن همچنین برای این افراد، زمینه تحقیرشدن و در معرض اهانت قرارگرفتن را فراهم کرده است. خشونت خانگی همواره آشکار، فیزیکی و ثابت نیست. خشونت نمادین نوعی از خشونت است که جنبه آشکار ندارد و در آن از ضرب و جرح فیزیکی خبری نیست. از آنجایی که این دختران، آموزش خاصی برای جامعه-پذیرشدن در زندگی متأهلی نداشته‌اند و تنها به واسطه زور، مصلحت و اجبار به همسری همسرانشان درآمده‌اند، مهارت خاصی هم برای رفتار مطابق الگوهای سنتی محل زندگیشان و توقعاتی که از آن‌ها می‌رود نداشته‌اند. آن‌ها که هنوز غبار کودکی و نوجوانی بر چهره داشته‌اند، آمادگی ورود ناگهانی به جهانی متفاوت را نداشته و همین موضوع موجب شده تا از جانب شوهر و خانواده، مورد توهین و تحقیر قرار بگیرند. اهانت‌هایی که در شکل‌های مختلفی به آن-

ها شده، یادآور نوعی «خشونت نمادین» است که آن‌ها را مورد آزار قرار داده است. خشونت نمادین می‌تواند دلالت‌های مختلفی داشته باشد، از جمله بی‌توجهی، خوارشمردن و انواع خشونت‌های کلامی و غیرکلامی دیگر. حتی آزار و اذیت‌های بدنی هم که در بیشتر مصاحبه‌ها به آن اشاره شده، بیشتر نمود خشونت نمادین است تا خشونت فیزیکی. چراکه حمله‌های فیزیکی بیشتر به قصد خردکردن عواطف و احساسات طرف مقابل انجام شده است تا به قصد برخورد‌های فیزیکی. زهرا که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده است، در مورد تجربه خود از خشونت نمادین شوهرش می‌گوید:

«می‌دونم من روی پدرم خیلی حساس هستم اما خب شوهرم اصلاً درکی نداره و براش احترام و این حرف‌ها مطرح نیست. خب هر چی از دهنش درمی‌آد، می‌گه و این من رو خیلی ناراحت می‌کنه. خیلی بددهن هستش و خیلی راحت کلمات رکبیک رو به کار می‌بره. مجبورم همه چیز رو بریزم تو خودم و سکوت کنم. وقتی می‌دونم که گوش نمی‌کنه. وقتی می‌دونم به چیز رو اگه بهش بگم مثلاً فلان رفتار رو نکن اون بدتر انجام می‌ده، دیگه منم مجبور می‌شم سکوت کنم که فقط بگذره»

فرزانه که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود، درباره فشارهای روحی و روانی که از طرف همسرش تجربه کرده بود می‌گوید:

«شوهر من پول داشت ولی برای من خرج نمی‌کرد و به من پول نمی‌داد. منم از خانوادم هم پول نمی‌گرفتم و خیلی من رو به لحاظ مالی تو فشار قرار می‌داد. یعنی خیلی خسیس بود ولی بیشتر من فکر می‌کنم چون دستش نمی‌رسید که من رو کتک بزنه، از این طریق به من فشار می‌آورد. حالا فقط فشار مادی نبود، روح و روان منم داغون کرده بود با حرف‌ها و کارهاش. اما فشار مالی خیلی بد بود چون اگه من محبت می‌دیدم می‌تونستم تحمل کنم فشار مالی رو، ولی آدمی که نه مهری نه محبتی و نه علاقه‌ای به تو داره، رو چجوری باید تحمل می‌کردم. من خودم هم که بهش توجه می‌کردم می‌زد تو ذوقم و به سرم می‌زد»

خشونت فیزیکی. بر مبنای داده‌های تحقیق از دیگر پیامدهای ازدواج در سن پایین، خشونت فیزیکی است. بیشتر مصاحبه‌شوندگان اذعان کرده‌اند که پس از ازدواج در سن پایین بارها به دلایل و روش‌های مختلف توسط همسرانشان مورد خشونت، آزار و اذیت قرار گرفته-

اند، از خشونت کلامی گرفته تا آسیب‌رسانی بدنی، خشونت جنسی، عاطفی و تحقیر و توهین. منیره که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده بود، دربارهٔ تجربه خشونت فیزیکی خود می‌گوید:

«با مشت، با لگد، با سیم کابل، با هر چیزی که دستش می‌اومد فقط می‌زد، کل بدنم همیشه بخاطر سیم کابلی که باهاش من رو می‌زد کبود بود. زخمی بودم همیشه. یک بار گلوی رو گرفت دیگه فکر کردم قراره بمیرم. یک بار سر من رو با ساعت شکست. ساعت رو پرت کرد تو سرم. من موندم چطور زنده‌ام از دستش»

خدیجه که در ۱۴ سالگی ازدواج کرده بود درباره خشونت‌های همسرش که منجر به آسیب‌های جسمی و سقط فرزندش شده بود می‌گوید:

«من رو یک‌بار وقتی اولین‌بار حامله بودم جوری زد که سقط کردم. خونریزی شدید کردم. تجربه سقط خیلی بد بود. خیلی آدم شکاکی بود، همیشه تهمت می‌زد که تو داری خیانت می‌کنی. فحش می‌داد، خیلی بددهن بود، هرچی از دهنش درمی‌اومد می‌گفت. دست من رو ببین (جای زخم بر اثر بریدگی با شیشه رو نشونم داد) این زخم و میدونی چطوری زده به من؟ دفعه دومی که حامله بودم، اومد گفت بیا رابطه جنسی داشته باشیم، منم گفتم نه من خستم حوصله ندارم، بزار یک وقت دیگه. عصبانی شد. ترسیدم گفتم باز من رو می‌زنه و من و بچه تو شکمم با هم می‌میریم. دیگه قبول کردم. بعد که کارش تموم شد، من داشتم لباسام رو عوض می‌کردم که یک‌دفعه به تکه شیشه از جیبش درآورد و گفت که چرا تو توی رابطه با من بی‌میلی؟! نکنه دلت جای دیگست؟ هر چی قسم خوردم و گریه کردم فایده نداشت، می‌گفت نه، حتماً به غلطی داری می‌کنی. شیشه رو برداشت و ببین چطور دستم رو چاک داد! چنان فرو کرده تو دستم که من الانم نمی‌تونم دستم رو درست تکون بدم»

آسیبه که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده، در این باره نیز می‌گوید:

«من رو خیلی می‌زد با سیم شارژر، تا می‌تونست من رو می‌زد، من تا یک ماه کل بدنم کبود بود. به سیمی داشت که اون رو گرم می‌کرد و منو داغ می‌کرد. سفره ماهی رو می‌شناسی؟ یک دم خیلی سمی داره که اون رو خشک کرده بود. دم سفره ماهی رو که بهش دست بزنی دستت کبود می‌شه. فکرش رو بکن، من رو با اون می‌زد. مشت و لگد هم می‌زد. من سه ماهه حامله بودم که بخاطر لگدش سقط کردم. همه می‌گفتن تو آگه بچه بیاری شوهرت خوب می‌شه و دیگه تو رو نمی‌زنه اما ...»

همچنین، طاهره که با خانواده همسرش زندگی می‌کرد و بارها از طرف همسرش مورد خشونت قرار گرفته بود، می‌گوید:

«شوهرم خیلی بد اخلاق بود. کتک‌هاشم که هیچوقت تموم نمی‌شد. من رو با همه چیز می‌زد، با هر چیزی که تصورش رو بکنی، با لگد، مشت و حتی در قابلمه. یک بار با کنترل تلویزیون سر منو شکست. وقتی حامله بودم یه روز از پشت اومد و با لگد زد به کمر و شکمم و من افتادم رو شکمم. کل شب رو درد کشیدم. از ترس رفتارش نمی‌تونستم برم پیش مادرم. دیگه داشتم خونریزی می‌کردم که منو نه با ماشین که با موتور رسوند خونه مادرم. تو راه داشتم می‌مردم از درد و بهش می‌گفتم آروم‌تر برو، بهم گفت نه تو هیچ مرگت نمی‌شه. دیگه من رو رسوند خونه مادرم. من رو بردند دکتر، اونجا بچه من سقط شد. من مردم و دوباره زنده شدم. شوهر من نه اومد دیدنم نه به من زنگ زد، تا چهار ماه سراغ من رو نگرفت»

خشونت در روابط جنسی. با توجه به این که نه خود دختران و نه همسرانشان قبل از ازدواج آموزش خاصی برای برقراری رابطه زناشویی سالم ندیده‌اند، اولین آسیب‌ها پس از ازدواج در زمینه جنسی آن‌ها روی می‌دهد. این مسئله به‌ویژه زمانی حاد می‌شود که هیچ پیوند عاطفی خاصی (منهای غرایز) میان دو نفر وجود نداشته باشد. شروع رابطه از اساس بدون حضور علاقه و حتی آشنایی بوده است. فامیل بودن، تمام آن چیزی بوده که دختران از شوهر آینده خود می‌دانسته‌اند. درک مصاحبه‌شوندگان از ازدواج در کودکی و بلافاصله پس از آن، برقراری رابطه جنسی بدون آموزش و مقدمه، بیشتر معنای «تجاوز مشروع» را دارد تا برقراری یک رابطه انسانی آزادانه و از روی میل و علاقه. در اغلب تجربه‌های بیان‌شده، برقراری رابطه جنسی پس از ازدواج، بیشتر یک درد و رنج تحمیلی بوده است. مینا که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود، تجربه‌اش را از خشونت در روابط جنسی این‌گونه بیان می‌کند:

«وقتی ازدواج می‌کنی این دیگه اجباریه. تو دیگه مجبوری رابطه داشته باشی، رابطه جنسی برای من شبیه یک اجبار وحشتناک بوده و هست...»

مریم از دیگر مشارکت‌کنندگان پژوهش، که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود می‌گوید:

«من می‌ترسیدم و نمی‌داختمم به من نزدیک بشه، برای همین دعواون می‌شد. من رو اون

اوایل می‌زد تا مجبورم کنه رابطه داشته باشم و اگه قبول نمی‌کردم منو کتک می‌زد...»

در بین افرادی که با آنها مصاحبه شده، کمتر ازدواجی وجود دارد که فاصله سنی زوج‌ها در آن کمتر از ۱۰ سال باشد. برای دختران نوجوان این فاصله سنی، به معنای فاصله ذهنی بوده است. از سوی دیگر، سن پایین دختران در هنگام ازدواج اجباری با افرادی که انتخاب آن‌ها نبوده، عملاً امکان اندیشیدن به ازدواج و رابطه با غیرهمجنس را از آن‌ها سلب کرده است.

خشونت اجتماعی. خشونت اجتماعی به معنای محدودکردن شبکه ارتباطی، جلوگیری از ادامه تحصیل و مشارکت در امور اجتماعی است. تجربه ازدواج در سن پایین و به تعبیری دیگر، در کودکی و در میدان مطالعه، تجربه‌ای است که تداعی‌گر تجاوز، تحقیر، اضطراب، ترس و افسردگی و سلب آزادی فردی و اجتماعی است. ورود دختران نوجوان به ازدواج به معنای سلب آزادی‌های فردی و ازدست‌دادن فرصت‌های اجتماعی آن‌ها بوده است. هرچند آن‌ها در خانه پدری هم چندان آزاد نبوده‌اند. اما با توجه به این که تصور آن‌ها از ازدواج نوعی رهایی از قید و بندها بوده، نوع مواجهه آن‌ها سلب آزادی پس از ازدواج، سرخوردگی بیشتری را بر آن‌ها تحمیل کرده است. سلب آزادی‌های فردی و اجتماعی مقوله‌ای است که دربرگیرنده چیزی جز خشونت اجتماعی نیست. آن هم نه رنجی لحظه‌ای بلکه رنجی اجتماعی که سراسر ابعاد و امتداد زندگی فرد را در بر می‌گیرد. از نظر آبوت و والاس، دختران فرودستی و تسلیم‌شدن به ایدئولوژی‌های مسلط مردانگی و زنانگی را نیز در همین نظام مردسالار می‌آموزند. آموزش این دختران آمادگی برای «وظایف زنانه» است و علاوه بر شکست تحصیلی، انتظارات خانواده برای آینده دختران نیز زمینه‌ساز «دلسردی» ایشان از ادامه تحصیل است. بسیاری از پدر و مادرها، مربیان و کارفرماها معتقدند که دختر سرانجام ازدواج می‌کند و تحت تکفل مرد قرار می‌گیرد، پس چه فایده‌ای دارد که برای موفقیت در مدرسه تلاش کند. این تصورات از صافی ذهن دختران می‌گذرد و رفته‌رفته موفقیت در نقش‌های خانگی را جایگزین موفقیت تحصیلی می‌کنند (آبوت و والاس، ۱۳۹۸: ۸۴). جمیله که در ۱۳ سالگی ازدواج کرده بود با بغض ناشی از احساس سرخوردگی درباره ازدست‌دادن فرصت‌های آینده خود می‌گوید:

«من می‌تونستم صبر کنم با کسی که دوشم دارم ازدواج کنم ولی نشد. بچگیم رو از دست دادم و نتونستم بچگی کنم. بهترین سال‌های عمرم رو از دست دادم. نرفتم مدرسه و هر وقت

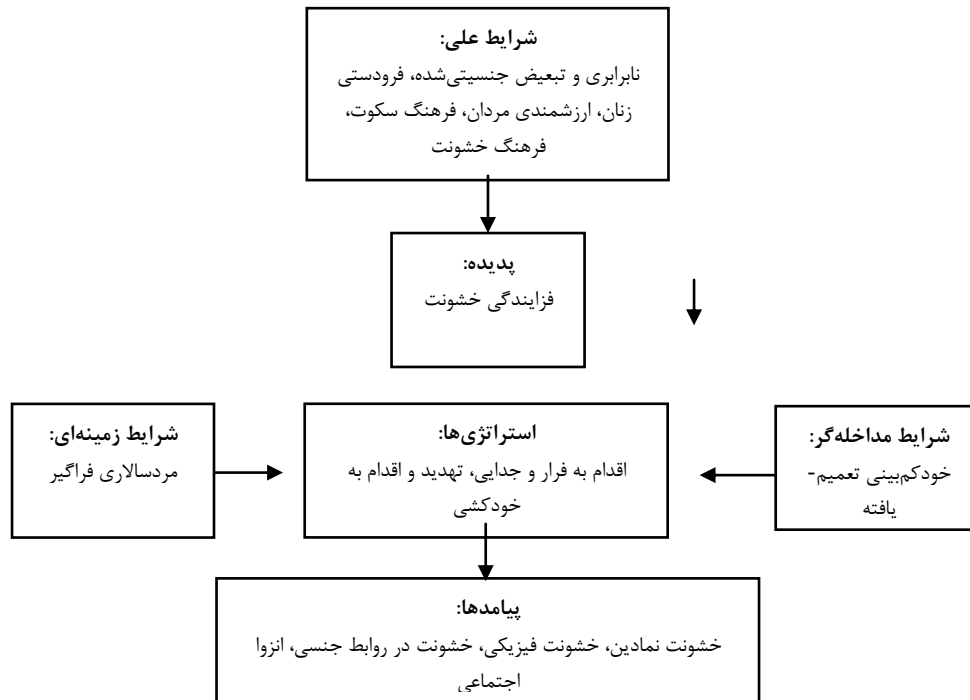
هم‌سن‌وسال‌های خودم رو که رفتند درس خوندا یا مجردند می‌بینم، می‌گم چقدر حیف شد زندگی من. من چه دلخوشی دارم الان توی زندگیم»

از دست دادن فرصت تحصیل، کسب مهارت‌های مختلف زندگی، تفریح و احساس زایل شدن عمر، همگی به معنای از دست رفتن فرصت ساخت خود، شخصیت و ایده‌های متعلق به خود است که همانا فردیت انسانی است. الگوها، نیروها و سازوکارهایی که دست به دست هم می‌دهند تا چنین فرصتی را از فرد بستانند، در واقع خواسته یا ناخواسته فردیت او را نشانه می‌روند و او را از پرورش خود بازمی‌دارند. گلناز که در ۱۵ سالگی ازدواج کرده بود درباره فشارها و محدودیت‌هایی که از طرف همسر و خانواده همسرش تجربه کرده بود می‌گوید:

«شوهرم اجازه نمی‌داد برم مدرسه، هم خودش و هم خانوادش گفتند که نیازی نیست درس بخونی، پدر و مادرش خیلی سخت‌گیر بودند و هر جا می‌رفتم علاوه بر شوهرم باید به این دو تا هم جواب پس می‌دادم که کجا می‌رم. می‌خواستم برم باشگاه اجازه نمی‌دادند. همون اول می‌خواستم درسم رو ادامه بدم، ایام امتحانات بود دیگه خودم و آماده کرده بودم، درس خونده بودم که برم امتحان بدم که روز امتحان گفت حق ناداری بری. شوهرم گفت که نه می‌برمت نه تو حق داری بری امتحان بدی. هر چی اصرار کردم، گریه کردم، گفت نه اجازه ناداری. دیگه واقعاً نمی‌دونستم چکار کنم. مدرسه فقط جایی نبود که من توش درس بخونم، من چون آدم احساسی بودم و با دوستانم خیلی صمیمی بودیم، خیلی سخت بود برام که رابطه من رو با دوستانم قطع کرد. دیگه خانوادهاش هم همش می‌گفتند چرا بری مدرسه، تو شوهر کردی بشین خونه یا برو مدرسه دینی اما دور مدرسه دولتی رو باید خط بزنی»

مدل پارادایمی و خط داستان

در این بخش، به بررسی رابطه میان مقوله‌های استخراج شده در تحلیل خشونت در میان کودکان همسران در چارچوب روایتی منسجم پرداخته می‌شود. در واقع، تمام آنچه که در غالب رویه‌های نظریه زمینه‌ای مبنی بر تجربه خشونت در بین کودکان همسران در این تحقیق انجام شد و منتج به مقولاتی در این زمینه شد، در قالب یک داستان روایت می‌شود. این داستان، روایتی توصیفی درباره پدیده اصلی پژوهش و فرایند شکل‌گیری آن براساس ابعاد مدل پارادایمی است و خط اصلی داستان هم، مفهوم‌پردازی چنین داستانی است.



شکل ۱. مدل پارادایمی تجربه خشونت در بین کودکان همسران

شکل (۱) مدل پارادایمی بازنمایی تصویری یافته‌های حاصل از تجربه خشونت در بین کودکان همسران شهر چابهار است که نشان می‌دهد پدیده مرکزی در این مطالعه «فزاینده‌گی خشونت» است. طبق این مدل، نابرابری و تبعیض جنسیتی شده، فرودستی زنان، ارزشمندی مردان، فرهنگ سکوت و فرهنگ خشونت از شرایط علی به شمار می‌روند که در تجربه خشونت کودکان همسران نقش دارند و نوعی خشونت فزاینده و مضاعف را برای آنها رقم می‌زند. این خشونت فزاینده در بافتی اتفاق می‌افتد که کاملاً مردانه است و مردسالاری به شکلی فراگیر در آن پخش است و مقاومت در چنین بافتی، بسیار دشوار و حتی ناممکن است. بنابراین، مواجهه کودکان همسران در رابطه با این خشونت، از یک سو با ملاحظه مردسالاری فراگیر در منطقه و از سوی دیگر با وجود خودکم‌بینی تعمیم‌یافته در بین آنها، در چارچوب استراتژی‌های اقدام به فرار، اقدام به جدایی و تهدید و اقدام به خودکشی انجام می‌شود. در نهایت، این استراتژی‌هایی که کودکان همسران برای مواجهه با خشونت فزاینده به کار می‌گیرند، پیامدهایی

چون خشونت نمادین، خشونت فیزیکی، خشونت در روابط جنسی و حتی انزوای اجتماعی را به همراه دارد.

بحث و نتیجه گیری

ازدواج کودکان، دختران را در معرض انواع خشونت‌های آشکار و غیرمستقیم قرار می‌دهد. نتایج این پژوهش ماحصل تحلیل مجموعه‌ای از مصاحبه‌ها با زنانی در شهر چابهار است که کودک-همسری را تجربه کرده‌اند. بنابر مقولاتی که تاکنون به‌طور جداگانه برای پاسخ به هر کدام از ابعاد مدل پارادایمی مطرح شد، اکنون می‌توان مقوله هسته‌ای تحقیق را مورد بحث قرار داد. مقوله هسته‌ای یا مرکزی در نظریه زمینه‌ای پدیده اصلی در تحقیق است که سایر مقولات بر محور آن گرد می‌آیند و کلیتی را تشکیل می‌دهند (اشتراوس و کوربین، ۱۳۸۵: ۱۱۸). مقوله هسته در این پژوهش «فزاینده‌گی خشونت» است. خشونتی که در چارچوب نهاد خانواده عمل می‌کند، سازوکار اصلی آن سنت و رسم‌های پیشین است و عاملان آن مردان گروه محلی و زنان و مادرائی هستند که خود پیش از این قربانی همان سنت‌ها و قواعدی هستند که اکنون آن‌ها را درونی کرده و دوباره آن‌ها را علیه دختران خود به کار می‌گیرند. قربانیان دخترانی هستند که در کودکی و به اجبار به همسری درآمده‌اند.

همانطور که مدل پارادایمی آمده در شکل (۱) نشان می‌دهد، تنها با در نظر داشتن نوع معنایی و درک دختران از این پدیده می‌توان این مدل را جامع‌تر در نظر گرفت. نابرابری و تبعیض جنسیتی شده، فرودستی زنان، ارزشمندی مردان، فرهنگ سکوت و فرهنگ خشونت مقولات محوری هستند که شرایط علی ازدواج دختران در سنین کودکی را فراهم ساخته‌اند. از طرفی، عامل زمینه‌ای که به کمک این سازوکارها می‌آید، مردسالاری فراگیر است. مردسالاری یا به زبانی دیگر، نابرابری جنسیتی نهادینه شده از جمله اصلی‌ترین شرایط زمینه‌ای در رابطه با «تجربه خشونت در بین کودکان همسران» است. اما این ساختار به صورت خودبخودی عمل نمی‌کند و نمود آن را باید در عاملیت‌ها جست. آن‌هایی که به روش‌های مختلف دختران را در مسیر از پیش تعیین شده‌ای قرار می‌دهند که راه فراری هم از آن وجود ندارد. این عوامل همانطور که قبلاً توضیح داده شد تنها مردان متشکل از برادر، همسر، پدر، عمو و امثال آن نیستند. زنان میان‌سال و کهن‌سال هم در قامت مادران، از جمله هم‌جنس‌هایی هستند که خود زمانی قربانی همان

مناسبات نابرابر جنسیتی بوده‌اند، اکنون زنان به همراه مردان دوباره آن‌ها را بر دخترانشان اعمال می‌کنند، از جمله با گوشزدکردن، بی‌تفاوت‌بودن و سربه‌زیربودن و سکوت، الگوی رفتاری تحت عنوان خودکم‌بینی تعمیم‌یافته‌ای را بازتولید می‌کنند. این انتقال میراث اجتماع نابرابر که از مجرای الگوهای تربیتی و به واسطه خانواده‌ها انجام می‌شود، موجب تحکیم موقعیت فرودستی دختران هم به صورت عینی و هم در تفکرات آنها می‌شود. موقعیتی که شرایط مساعد برای پذیرش اجباری ازدواج در کودکی را فراهم می‌کند. همچنین اقدام به فرار و جدایی، و تهدید و اقدام به خودکشی به‌عنوان استراتژی زنان در مطالعه حاضر بازشناسی شدند. دختران اغلب پس از آن که راه چاره‌ای پیش‌روی خود نمی‌یابند، در برابر خشونت‌ها سکوت می‌کنند و با مشکلات سازگار می‌شوند. زیرا ممکن است هرگونه اقدام عملی در برابر خشونت شوهران، برای قربانیان خشونت، برابر با خشونت بیشتر و آسیب‌های بیشتر باشد. تمایل به طلاق و جدایی در میان بیشتر دخترانی که در این پژوهش در معرض کودک‌همسری بوده‌اند وجود دارد. اما تنها تعداد بسیار محدودی از آن‌ها توانسته‌اند از همسرانشان جدا شوند. این روند که نام «فزاینده‌گی خشونت» را بر آن نهادیم، در نهایت با پیامدهایی که برای قربانیان کودک‌همسری دارد به سمت کامل‌شدن می‌رود و با بازتولید درون همین سیستم به‌صورت تاریخی در جامعه امتداد می‌یابد. امتداد آن نیز در قالب رویه‌های خشونت‌باری است که پیامد اصلی و مستقیم آن، بازتولید چرخه خشونت علیه زنان است. این خشونت می‌تواند شکل‌های گوناگونی به خود بگیرد. آن‌ها انواع خشونت‌های نمادین، جنسی، فیزیکی و اجتماعی را بعد از ازدواج تجربه می‌کنند.

بخشی از نتایج این پژوهش با نتایج پژوهش‌های خضری و همکاران (۱۴۰۰)، مقدادی و جوادی‌پور (۱۳۹۶)، آهینکورا و همکاران (۲۰۲۱)، مطالعات پروتاس و هیز (۲۰۲۱) و قمر و همکاران (۲۰۲۰) هم‌خوانی دارد، زیرا براساس این نتایج دخترانی که در سنین زیر ۱۸ سال ازدواج می‌کنند، بیشتر از زنان دیگر خشونت را تجربه می‌کنند. آن‌ها انواع خشونت اعم از نمادین، جنسی، فیزیکی و اجتماعی را از سوی همسران خود متحمل می‌شوند. هرچه سن دختران در زمان ازدواج پایین‌تر باشد امکان اعمال خشونت از طرف همسر بر آن‌ها بیشتر می‌شود. این کودک دختران زمانی که ازدواج می‌کنند، خود را در مقابل انواع خشونت‌های خانگی می‌یابند. آن‌ها ممکن است قربانی تجاوز جنسی توسط همسران خود شوند که سن‌شان در اغلب

موارد بیشتر از سن این دختران است. از سوی دیگر، ازدواج کودکان با آثار منفی اجتماعی و بهداشتی نظیر بارداری زودهنگام، ازدست‌دادن فرصت‌های تحصیلی و محدودیت‌های اجتماعی همراه است. این ازدواج‌ها سلامت جنسی کودکان را تحت تأثیر قرار داده و منجر به بیماری‌های جسمی، تضییع حقوق کودکان و آزار و بهره‌کشی آن‌ها می‌شود.

بخشی از یافته‌های پژوهش حاضر با یافته‌های موبولاجی و همکاران (۲۰۲۰)، راسمون و همکاران (۲۰۱۹)، آهونسی و همکاران (۲۰۱۹) و کمالی و همکاران (۱۳۹۸) منطبق است. زیرا در هر یک از این مطالعات به بافت فرهنگی و مذهبی و هنجارهای اجتماعی تأثیرگذار بر ازدواج دختران پرداخته شده است. یافته‌های این مطالعات نشان دادند که طیف وسیعی از عوامل در ازدواج کودکان نقش دارند. یکی از مهم‌ترین آن‌ها، هنجارهای اجتماعی و فرهنگی است که غالباً ناشی از رابطه پیچیده بین اعتقادات دینی و آداب و رسوم است. اما تفاوت اساسی در این است که پژوهش حاضر، با مفاهیم و مقولات مشخص و جزئی‌تری به ابعاد مختلف خشونت تجربه‌شده از طرف کودکان دختران، قبل و بعد از ازدواج پرداخته است.

بر اساس نتایج این پژوهش، لازم است در مرحله اول مسئله ازدواج کودکان با بینشی جامعه‌شناسانه و عمیق مورد مطالعه قرار گیرد. شناخت ابعاد و زمینه‌های مختلف ازدواج کودکان، در ارائه راهکارهای مناسب برای کاهش این پدیده ضرورت اساسی دارد. در مرحله دوم، با ابتنا بر نتایج تحقیقات علمی در این خصوص باید متناسب با بافت جامعه محلی اقدام به فرهنگ‌سازی کرد. چراکه توسعه فرهنگی بدون توجه به بافت محلی و سازوکارهای سنتی آن نمی‌تواند چندان کارآمد باشد. همچنین افزایش سطح تحصیلات دختران و آموزش در جامعه محلی نسبت به پیامدهای ازدواج در سنین کودکی می‌تواند یکی از راهکارهای موثر در این زمینه باشد. آموزش به جامعه محلی در این‌باره یک اولویت است که ممکن است نتایج آن در درازمدت قابل مشاهده باشد.

منابع

- اسدپور، عهدیه؛ کمالی، افسانه و سفیری، خدیجه (۱۳۹۸). فهم مسئله ازدواج در دوران کودکی از نگاه کودک-زنان ازدواج کرده خراسان، بررسی مسائل اجتماعی ایران، ۱۰(۱)، ۱۶۷-۱۹۴.
- آبوت، پاملا و والاس، کلر (۱۳۹۸). جامعه‌شناسی زنان، ترجمه منیژه نجم‌عراقی، چاپ چهاردهم، تهران: نشر نی.
- اشتراوس، انسلم؛ کوربین، جولیت (۱۳۸۵). اصول روش تحقیق کیفی: نظریه تفسیری رویه‌ها و شیوه‌ها. ترجمه بیوک محمدی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- باتلر، جودیت (۱۳۸۵). آشفتگی جنسیتی، ترجمه امین قضایی، تهران: نشر مجله شعر.
- بگرضایی، پرویز؛ زنجانی، حبیب‌الله و سیف‌اللهی، سیف‌الله (۱۳۹۶). مطالعه کیفی پدیده خشونت خانگی علیه زنان (مورد مطالعه: زنان مراجعه‌کننده به مرکز خدمات اورژانس اجتماعی شهر ایلام)، مجله مطالعات اجتماعی ایران، دومین ویژه‌نامه جامعه‌شناسی خانواده، ۱۱(۳)، ۵-۳۲.
- حسینی، نامدار؛ سفیری، خدیجه و سیدمیرزایی، سیدمحمد (۱۳۹۹). تحلیل جامعه‌شناختی عوامل و پیامدهای اجتماعی و فردی خشونت خانگی (مورد مطالعه قربانیان خشونت خانگی شهرهای زلزله‌زده تازه‌آباد و جوانرود)، پژوهش‌های جامعه‌شناسی، ۱۱(۳۴)، ۷-۲۶.
- خضری، فرشید؛ بهنام‌جو، فاطمه و پروین، ستار (۱۴۰۰). کودکی ازدست‌رفته و تجربه خشونت به‌مثابه سیمای زندگی: مطالعه ازدواج‌های زود هنگام زنان شهرستان بهار، پژوهشنامه مددکاری اجتماعی، ۶(۲۱)، ۱۵۹-۱۹۹.
- ریتزر، جرج (۱۳۹۵). نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی.
- کاظمی، زهرا؛ قاسمی، قاسم (۱۳۹۸). تجاوز جنسی در روابط زناشویی از منظر حقوق و اجتماع در ایران و انگلستان، فصلنامه تحقیقات حقوق خصوصی و کیفری، ۱۶(۴۳)، ۵۳-۸۷.
- گیدنز، آنتونی (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی. ترجمه حسن چاووشیان، تهران: نشر نی.
- لطفی خاچکی، طاهره؛ کرمانی، محمد (۱۳۹۹). عاملیت زنانه در مواجهه با خشونت نمادین در طبقه متوسط، فصلنامه رفاه اجتماعی، ۲۰(۷۶)، ۸۷-۱۲۹.
- مالدینوفسکی، برانسیلاو (۱۳۸۴). نظریه علمی فرهنگ، ترجمه منوچهر فره‌مند، تهران: نشر مرکز بین‌المللی گفت‌وگوی تمدن‌ها.
- مظفریان، رایحه (۱۴۰۰). گره، ازدواج زود هنگام در ایران. تهران: نشر ماهریس.

– مقدادی، محمدمهدی؛ جوادپور، مریم (۱۳۹۶). تأثیر ازدواج زودهنگام بر سلامت جنسی کودکان و سازوکارهای مقابله با آن.

- Ahonsi, B., Fuseini, K., Nai, D., Goldson, E., Owusu, S., Ndifuna, I., ... & Tapsoba, P. L. (2019). Child marriage in Ghana: evidence from a multi-method study. *BMC women's health*, 19(1), 1-15.
- Cislighi, B., Nkwi, P., Mackie, G., & Shakya, H. (2020). Why context matters for social norms interventions: The case of child marriage in Cameroon. *Global public health*, 15(4), 532-543.
- Elnakib, S., Abou Hussein, S., Hafez, S., Elsallab, M., Hunersen, K., Metzler, J., & Robinson, W. C. (2021). Drivers and consequences of child marriage in a context of protracted displacement: a qualitative study among Syrian refugees in Egypt. *BMC public health*, 21(1), 1-14.
- Hayes, B. E., & Protas, M. E. (2021). Child marriage and intimate partner violence: an examination of individual, community, and national factors. *Journal of interpersonal violence*, 08862605211042602.
- Irani, M., & Latifnejad Roudsari, R. (2019). Reproductive and sexual health consequences of child marriage: a review of literature. *Journal of Midwifery and Reproductive Health*, 7(1), 1584-1590.
- Islam, M. M., Khan, M. N., & Rahman, M. M. (2021). Factors affecting child marriage and contraceptive use among Rohingya girls in refugee camps. *The Lancet Regional Health-Western Pacific*, 12, 100175.
- Kamal, S. M., & Ulas, E. (2021). Child marriage and its impact on fertility and fertility-related outcomes in South Asian countries. *International Sociology*, 0268580920961316.
- Kohno, A., Dahlui, M., Farid, N. D. N., Safii, R., & Nakayama, T. (2020). Why girls get married early in Sarawak, Malaysia-an exploratory qualitative study. *BMC women's health*, 20(1), 1-13.
- Merriam, S. (2009) *Qualitative Research: a Guide to Design and Implementation*. San Francisco: Jossey-Bass.
- Mobolaji, J. W., Fatusi, A. O., & Adedini, S. A. (2020). Ethnicity, religious affiliation and girl-child marriage: a cross-sectional study of nationally representative sample of female adolescents in Nigeria. *BMC public health*, 20(1), 1-10
- Paul, P. (2020). Child marriage among girls in India: Prevalence, trends and socio-economic correlates. *Indian Journal of Human Development*, 14(2), 304-319.
- Paul, P. (2019). Effects of education and poverty on the prevalence of girl child marriage in India: A district-level analysis. *Children and Youth Services Review*, 100, 16-21.
- Qamar, M., Harris, M. A., & Tustin, J. L. (2020). The association between child marriage and domestic violence in Afghanistan. *Journal of interpersonal violence*, 0886260520951310.
- Raj, A., Salazar, M., Jackson, E. C., Wyss, N., McClendon, K. A., Khanna, A., ... & McDougal, L. (2019). Students and brides: a qualitative analysis of the relationship between girls' education and early marriage in Ethiopia and India. *BMC public health*, 19(1), 1-20.
- Rasmussen, B., Maharaj, N., Sheehan, P., & Friedman, H. S. (2019). Evaluating the employment benefits of education and targeted interventions to reduce child marriage. *Journal of Adolescent Health*, 65(1), S16-S24.
- Shakya, H. B., Weeks, J., Challa, S., Fleming, P. J., Cislighi, B., McDougal, L., ... & Silverman, J. G. (2020). Spatial analysis of individual-and village-level sociodemographic

characteristics associated with age at marriage among married adolescents in rural Niger. BMC public health, 20, 1-15.

- Sharma, R., Shukla, A., Sriram, D., Ramakrishnan, V., Kalaan, M., & Kumar, A. (2020). Understanding the sociality of child marriage. *Development in Practice*, 30(5), 645-659.
- Taylor, A. Y., Murphy-Graham, E., Van Horn, J., Vaitla, B., Del Valle, Á., & Cislaghi, B. (2019). Child marriages and unions in Latin America: Understanding the roles of agency and social norms. *Journal of Adolescent Health*, 64(4), S45-S51.
- Tenkorang, E. Y. (2019). Explaining the links between child marriage and intimate partner violence: Evidence from Ghana. *Child abuse & neglect*, 89, 48-57.
- UNICEF DATA.(2022). Child Marriage, <http://data.unicef.org/topic/child-protection/child-marriage/>